

پیام بیخ

سال سیام

ژانویه - فوریه ۲۰۱۲

شماره‌های ۳۴۴-۳۴۵

۱۹۶۹



با تشکر از خانم مینو خادم (ثابت)

کلاس یازده درس اخلاق به معلمی خانم مینو خادم (ثابت)

- ردیف ایستاده از راست به چپ: ۱- کامران حکیم ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- فرید تمدن
نشسته از راست به چپ: ۱- ۲- ۳- احتمالاً معصومی ۴- روزا راسخ ۵- ۶- خانم مینو خادم ۷- مهرناز کاظمی (فعالاً صمدی) ۸- حقیقی
۹- جهانشاه خادم

پیام بدیع

سال سی ام

شماره های ۳۴۴-۳۴۵

سال ۱۶۸ بدیع
۱۳۹۰ شمسی

ژانویه - فوریه
۲۰۱۲

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مناجات
۳	سوره ملوک
۶	منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء
۷	امروز گوکب روزافزون تبلیغ امرالله است
۸	سخن سال
۱۱	هدیه یزدانی
۱۲	یک ملاقات تاریخی
۱۶	مصائب عالم انسانی
۱۸	طاهره غرب
۱۹	شعر (در دل خبری هست)
۲۰	مختصری در شرح نگین اسم اعظم
۲۴	اشارات رمزی لوح صلاح القدس
۲۹	نگاهی به گذشته
۳۲	نقد بخشی از کتاب امیرکبیر و ایران
۳۶	قلم اعلی و فلسفه خرد پرستی
۳۹	حضرت شوقی افندی
۴۳	به نام دوست معنوی
۴۵	شعر (کوی دوست)
۴۷	شادی ما و غم ما
۴۸	یادی از شهید مجید، جناب قائم مقامی
۵۰	دنایای مشترک المنافع بهائی
۵۲	نوروز و تشیع
۵۷	حاجی فیروز نماد کدام اسطوره است؟
۶۰	به یاد جناب هادی رحمانی شیرازی
۶۵	نمایش زندگی جناب طاهره قره‌العین
۶۷	بشارتی کوتاه از رویدادی بزرگ
۷۰	عکس‌ها

هوالله تعالی

پاک یزدانا خداوند مهربانا آوارگان کوی توایم و مشتاقان روی تو و عاشقان خوی تو بیچاره‌ایم افتاده‌ایم ذلیلیم حقیریم ضعیفیم رحمتی فرما و موهبتی عنایت کن از قصور درگذر و خطایای بی‌پایان بپوش هرچه هستیم از توایم و آنچه گوئیم و شنویم وصف تو گوئیم و روی تو جوئیم و راه تو پوئیم. تو خداوند مهربانی و ما گنه‌کار بی سر و سامان. پس ای ابر رحمت رشحاتی ای گلشن عنایت نفحاتی ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب عنایت پرتوی رَحِم فرما عنایت کن قسم بجمالت که جز خط متاعی نه و بغیر از آمال اعمالی نه مگر پرده ستّاریت بپوشاند و حفظ و حمایت شامل حال گردد و الاّ این ضعف را چه توانائی که بخدمت پردازند و این فقرا را چه غنائی که بساط عزّت بگسترانند توئی مقتدر و توانا. تأیید کن توفیق بخش این نفوس پژمرده را بر رشحات ابر موهبت طراوتی عنایت کن و این حقائق مبتدله را باشراقات شمس احدیّت روشنائی بخش. این ماهیان لب تشنه را بدریای رحمت افکن و این قافله گم‌گشته را به پناه

احدیّت دلالت کن. گمگشتگان را به عین هدایت دلالت کن و آوارگان را در پناه عزّت مأوی بخش تشنگان را از سلسبیل موهبت بنوشان و مُردگان را بحیات ابدیّه زنده کن کوران را بینا فرما و کُران را شنوا کن و گُنگان را گویا نما و افسردگان را برافروز و غافلان را هشیار کن و خُفتگان را بیدار نما و مغروران را متنبه در هر کار توئی مقتدر توئی بخشنده توئی مهربان انک انت الکریم المتعال.

ع ع

هو الله

ای نور حقیقتک مفتونی دنیاده هر بر نعمتک زوالی هر بر راحتک ملالی واردر انجق رضای رحمن باقیدر و مرضات یزدان برقراردر نعمت ابدیّه در رحمت سرمدیّه در حال بویله بولند نغیدن همان رضای حقی اراملیدر چونکه بو موهبت الّهیدر.

ع ع

سوره ملوک

سوره ملوک یا پیام عمومی حضرت بهاءالله در نیمه دوم زمان اقامت ایشان در ادرنه (۱۸۶۳ - ۱۸۶۸ م.) نازل گردید. آن زندانی روزگار در آن پیام عمومی، پادشاهان گیتی را مخاطب ساخته و می فرماید: "اتَّقُوا اللَّهَ يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ وَلَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الْكَبِيرِ. فَالْقُوا مَا فِي أَيْدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَتَوَجَّهُوا بِقُلُوبِكُمْ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ ثُمَّ اتْرَكُوا مَا أَمْرَكُمْ بِهِ هُوَ يَكْمُ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ... وَ إِنْ لَنْ تَسْتَنْصِحُوا بِمَا أَنْصَحْنَاكُمْ فِي هَذَا الْكِتَابِ بِلِسَانِ بَدْعٍ مُبِينٍ يَأْخُذُكُمْ الْعَذَابُ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَيَأْتِيكُمْ اللَّهُ بِعَدْلِهِ. إِذَا لَا تَقْدِرُونَ أَنْ تَقُومُوا مَعَهُ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْعَاجِزِينَ ... أَنْ يَا عَبْدَ ذَكَرِ الْعِبَادِ بِمَا أَلْقَيْنَاكَ وَ لَا تَخْفَ مِنْ أَحَدٍ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُتَمَتِّرِينَ. فَسَوْفَ يَرْفَعُ اللَّهُ أَمْرَهُ وَيَعْلُو بُرْهَانُهُ بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. فَتَوَكَّلْ فِي كُلِّ الْأُمُورِ عَلَى رَبِّكَ وَ تَوَجَّهْ إِلَيْهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنِ الْمُنْكَرِينَ. فَكَفَّ بِاللَّهِ رَبِّكَ نَاصِراً وَ مَعِيناً. إِنْ أَنْ كَتَبْنَا عَلَى نَفْسِنَا نَصْرَكَ فِي الْمُلْكِ وَ ارْتِفَاعِ أَمْرِنَا وَ لَوْ لَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَيْكَ أَحَدٌ مِنَ السَّلَاطِينِ."

مضمون فارسی: ای پادشاهان از خدا بترسید و خود را از این فضل عظیم بی نصیب مسازید. آنچه را داراید رها کنید و به ریسمان محکم آئین پروردگار تمسک جوئید. اوامر نفس و هوی را واگذارید و با دل و جان به سوی حضرت یزدان روی آورید. اگر پند نیاموزید عذاب شما را از هر سو فرا گیرد و عدل الهی آشکار گردد. در این هنگام خود را عاجز و ناتوان در پیشگاه قادر متعال خواهید یافت ... ای بنده من، از آنچه به تو داده ایم مردمان را آگاه نما و از هیچکس باک نداشته باش. خداوند بزودی امرش را بلند و برهانش را در عالم

والا و ارجمند گردانند. در همه حال به پروردگار توکل کن و به او متوجه باش و به نصرت و یاری اش کفایت نما. بر ماست که تورا یاری دهیم و امر خود را در جهان مشتهر و بلندآوازه سازیم، اگرچه هیچ یک از پادشاهان نیز به سوی تو روی نیاورد.

همچنین به آنان گوشزد می فرماید که از خدا بترسند و قدم از حدود و احکام او فراتر نهند و از او امر الهی پیروی نمایند. ایشان را زنهار می دهد که مبادا بر کسی ستم روا دارند، بلکه همواره در طریق عدل و داد سالک شوند. آنان را نصیحت می کند که با یکدیگر صلح و آشتی نمایند و از سپاهیان خود بکاهند تا هزینه هاشان کاسته شود و راحت و آسایش یابند، و چنانچه دوگانگی و اختلاف را از میان بردارند دیگر به لشکر و سپاه بسیار محتاج نباشند مگر به شمار لازم برای حفظ و حراست ممالک و دیار: "اتقوا الله یا أيها الملوك و لا تتجاوزوا عن حدود الله ثم اتبعوا بما امرتكم به في الكتاب و لا تكونن من المتجاوزين. اياكم ان لا تظلموا على احدٍ قدر خردلٍ و اسلكوا سبيل العدل و انه لسبيل مستقيم ثم اصلحوا ذات بينكم و قللوا في العساكر ليقل مصارفكم و تكونن من المستريحين. و ان ترتفعوا الاختلاف بينكم لن تحتاجوا إلى كثره الجيوش إلا على قدر الذي تحرسون بها بلدانكم و ممالككم."

نیز در آن پیام، پادشاهان مسیحی را بویژه چنین خطاب می فرماید: آن یا ملوک المسیحیه أما سمعتم ما نطق به الروح (مسیح): "بأنتی ذاهب و أت؟" فلما أتی فی ظلیل من الغمام لم ما تقربتهم به لتفوزوا بلقائه و تكونن من الفائزين؟ و فی مقام آخر یقول: "فاذا جاء روح الحق الآتی فهو یرشدکم." و اذا جائکم بالحق ما توجهتم إلیه و کنتم بلعب انفسکم لمن اللاعیین و ما استقبلتم إلیه و ما حضرتم بین یدیه لتسمعوا آیات الله من لسانه و تطلعوا بحکمه الله العزیز الحکیم. و بذلك منعت نسמת الله عن قلوبکم و نفحات الله عن فؤادکم و کنتم فی وادی الشهوات لمن المخبیرین." - مضمون فارسی: ای پادشاهان مسیحی، آیا نشنیده اید که مسیح فرمود: "من می روم و می آیم؟" پس از چه رو هنگامی که در

ابر هیکل بشری آمد به او نزدیک نشدید تا از دیدارش برخوردار گردید؟ و در جای دیگر می‌فرماید "ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد." اما وقتی که او بر راستی آمد بخود مشغول بودید و به کوشش نشتافتید و در حضورش حاضر نشدید تا آیات الهی را از زبانش بشنوید و از حکمت خداوندی آگاه گردید. از این رو نسایم ایزدی بر قلوبتان مرور نمود و شما همچنان در بیابان خواهش‌های نفسانی حیران و سرگردان مانده‌اید.

همچنین در این پیام همگانی آن زندانی ملکوتی عبدالعزیز سلطان عثمانی و خلیفه اسلامی را نصیحت می‌فرماید که از سنن الهی با دل و جان پیروی نماید و از سنن شیطانی ستمکاران دست و دل هر دو بردارد. به خزانه‌های خود اطمینان نکند بلکه به فضل و عنایت پروردگار مطمئن باشد. از او می‌خواهد که در امور زیاده‌روی را پیشه خود نسازد و در میان زیردستان به عدل و انصاف رفتار نماید و همواره اعمال خویش را با میزان الهی بسنجد و پیش از آمدن روز حساب، به حساب خود برسد: "یا مَلِكُ اتَّبِعْ سُنْنَ اللَّهِ فِي نَفْسِكَ وَ بَارَكَانِكَ وَ لَا تَتَّبِعْ سُنْنَ الظَّالِمِينَ ... لَا تَطْمِئِنَّ بِخِزَانَتِكَ فَاطْمِئِنَّ بِفَضْلِ اللَّهِ رَبِّكَ ... لَا تُفْرِطْ فِي الْأُمُورِ. فَاعْمَلْ بَيْنَ خُدَامِكَ بِالْعَدْلِ ... ثُمَّ انصَبْ مِيزَانَ اللَّهِ فِي مِقَابِلِهِ عَيْنِيكَ. ثُمَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ فِي مَقَامِ الَّذِي كَانَتْ تَرَاهُ ثُمَّ انصَبْ مِيزَانَ اللَّهِ فِي مِقَابِلِهِ عَيْنِيكَ. ثُمَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ فِي مَقَامِ الَّذِي كَانَتْ تَرَاهُ ثُمَّ وِزْنَ أَعْمَالِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَلِّ فِي كُلِّ حِينٍ وَ حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ فِي يَوْمِ الَّذِي لَنْ يَسْتَقَرَّ فِيهِ رِجْلُ أَحَدٍ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ وَ تَضْطَرِبَ فِيهِ أَفْتَدَةُ الْغَافِلِينَ."

حضرت بهاءالله در یکی از الواح در باره سلطان عبدالعزیز چنین می‌فرماید: "شاه ایران (منظور ناصرالدین شاه است) چون از دست جاهلان آسیب دید (اشاره به واقعه تیراندازی به شاه از سوی بایبان است) آنچه کرد راه به جایی داشت. ولی سلطان آل عثمان بدون سبب و جهت بر ظلم قیام نمود و ما را به حصن عکا فرستاد و در فرمان شاهانه مقرر داشت که احدی پیش ما نیاید و به شدت تمام مبعوض خاص و عام باشیم. لذا دست قدرت ربّانی

بزودی انتقام کشید و سمیرین و وزیرین بی نظیرش عالی و فؤاد را اول به باد فنا داد و بعد از آن دست قدرت به برچیدن بساط عزت "عزیز" گشاد و أخذهُ أخذاً عزیزاً مقتدر.

حضرت بهاء الله در سوره ملوک افزون بر پادشاهان جهان بطور عموم و پادشاهان مسیحی و عبدالعزیز سلطان عثمانی بطور خصوصی، سفرای کبار ایران و فرانسه و مشایخ اهل سنت و وزرا و حکما و بزرگان و ساکنان شهر اسلامبول، پایتخت امپراتوری آل عثمان و همچنین ایرانیان و فلاسفه جهان را مخاطب می سازد و از سویی انذار و هشدار و پند و اندرز می دهد و از سوی دیگر آئین نوین یزدانی را اعلان و آنان را به قبول و پذیرش آن تشویق و ترغیب می نماید.

(برگرفته از کتاب بهاء الله، تألیف جناب علاءالدین قدس جورابچی)

(منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - ج ۵ - صص ۱-۲)

... از بلایا و مصائب من آه و فغان نموده بودی و فریاد تأثر و تحسّر کرده بودی من از بدو طفولیت از پستان بلایا شیر خوردم و تا به این درجه از حیات رسیدم، روزی راحت و آسایش ندیدم لهذا به محنت خو کرده ام و با بلا انس گرفته ام لهذا از مصائب و بلایای من محزون مباش بلکه مسرور شو و ممنون گرد که ایام من پُر سعادت است و حیات من محصور در تحمّل بلایا در سبیل حضرت احدیت ...

... جمال مبارک در طهران صبح در نهایت ثروت و غنا بودند و شامگاه به کلی تالان و تاراج گشت به قسمی که عبدالبهاء طفل بود، چون شام لقمه نان از والده خواست، والده به عوض نان مناجاتی از برای او خواند که شکر و حمد آن مصیبت کبری بود که در سبیل الله واقع گشت و مدتی در عراق در نهایت فقر به سر بردیم و آن مدت متتها سرور و حبور از برای ما بود که هرگاه به خاطر آید نهایت شادمانی رخ دهد ...

“... امروز کوکب روزافروز تبلیغ امرالله است ...”

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه می‌فرمایند:

“تا نفوس در هر دیار قیام به تبلیغ امر پروردگار ننمایند دلبر موهبت جلوه ننماید انوار هدایت نتابد و صبح هدی اشراق نکند و جهان جهان دیگر نشود ایام به کسالت بگذرد و اوقات بی ثمر ماند و عاقبت زیان و خُسران رخ بنماید حسرت احاطه کند و آرزوی جان مبدل به زیان و خُسران گردد تا وقت است باید کوشید و جوشید و خروشید تا صبح امید بتابد و نور توحید بدرخشد و آفاق منور گردد جان‌ها پُر بشارت شود دل‌ها پُر مسرت گردد دیده‌ها روشن شود و حقایق انسانیّه گلشن گردد این است موهبت عظیمی این است هدایت کُبری این است فضل بی منتهی امروز کوکب روزافروز تبلیغ امرالله است هر نفسی مؤید بآن، مقرب درگاه کبریا، لهذا نظر به استعداد و قابلیت خود منما بلکه در وقت تبلیغ توجّه به ملکوت ابهی نما تأییدات الهی طلب و به کمال اطمینان و قدرت زبان بگشا و آنچه بر قلب القا می‌شود بگو از اعتراض و معاتبه اهل عناد ملول مشو و فتور میاور هرچه آنان اعتراض نمایند تو محکم‌تر جواب بده.”

(مائده آسمانی جلد پنج صفحه ۷۵)



سخن سال

با فرا رسیدن سال ۲۰۱۲ میلادی، سی‌امین سال انتشار پیام بدیع شروع می‌گردد، که آرزومندیم سال صلح و سلام باشد. با اتمام سال ۲۰۱۱ میلادی، سالی دیگر با انواع ناآرامی‌ها و انقلابات گوناگون - که روز به روز در تزیاید است - پشت سر گذاشته شد. اما کینه توزی‌ها، جاه طلبی‌ها، جنگ‌های موضعی، عدم توجه دولت‌ها که مسئول ایجاد امتیت و رفاه و آسایش و تعلیم و تربیت جامعه‌ای که سرنوشتشان به دست آنان سپرده شده می‌باشند، تروریسم، قتل و خونریزی، گرسنگی و بیماری و فقر، بی‌عدالتی، نداشتن رحم و عاطفه، متزلزل بودن اساس خانواده، رها کردن فرزندان به حال خود و سپردن به دست تقدیر، نداشتن هیچگونه احساس مسئولیت در قبال آنان، کُشتن فرزندان به علل مختلف (فقر - گرسنگی - اعتیاد و شهوت پرستی)، حتی زنده زنده به دریاچه انداختن و خفه شدن کودکان معصوم بوسیله مادر، پدر و مادر کُشی و انواع جنایت‌های دیگر که همه روزه از رادیوها شنیده و از جعبه‌های شیطان‌ی تلویزیون دیده می‌شوند، ادامه دارد. حال ببینیم مولای بی‌همتا حضرت ولی امرالله، غصن ممتاز، احوال جهانیان را که اخلاقیات و معنویات را به مسخره گرفته و می‌گیرند، چگونه ترسیم می‌فرمایند:

«احیاء و بازگشت تعصبات دینی و خصومات نژادی و غرور وطنی، شواهد روزافزون خودپرستی و سوء ظن و خوف و تزویر و ریا، اشاعه تروریسم و قانون‌شکنی و شُرب مسکرات و جنایت، داشتن عطش مفرط و کوشش حادّ و بی‌حدّ برای کسب مال و لذّت و شوؤن ناچیز دنیوی، تضعیف اساس خانواده، اهمال در مراقبت و انضباط اطفال از طرف والدین، استغراق در تجمل پرستی،

نداشتن حسّ مسؤولیت در قبال ازدواج و بالتّیجه ازدیاد طلاق، انحطاط و انحراف در عالم هنر و موسیقی، ملوّث شدن ادبیّات و فساد مطبوعات، تزیید نفوذ و فعالیتّ مروّجین انحطاط که از بسر بردن زن و مرد با هم بدون ازدواج دفاع می‌کنند و فلسفهٔ برهنگی را تعلیم می‌دهند و حیا را منسوخ و افسانهٔ خیالی می‌شمارند و از قبول این که تولید نسل را مقصد اصلی و مقدّس ازدواج بدانند، ابا دارند و دین را افیون خلق توصیف می‌کنند و نوع بشر را اگر بتوانند به قهقرای توّحش و هرج و مرج و بالاخره به انعدام صرف سوق می‌دهند، این‌ها همه به ظاهر از خواص بارز جامعه فاسد منخط این زمان‌اند، جامعه‌ای که چارهٔ دیگریست، جز آنکه زندگی تازه یابد یا به مرگ و نیستی دچار شود.

بیت‌العدل اعظم الهی با صدور پیام روحبخش صلح، تکلیف جهان و جهانیان را روشن فرموده‌اند. یعنی بشریت دو راه بیشتر در پیش ندارد: یکی دامن زدن به اختلافات و اِعمال تعصّبات و بالاخره روشن شدن آتش جنگ و در نتیجه نابودی. یا دولتمردان و صاحبان قدرت به سر عقل آیند، دور یک میز بنشینند و به مشورت پردازند و راه و روشی اتخاذ نمایند که سود جهان در آن است و ضامن امتیّت و برقراری آسایش و صلح جهان می‌باشد. به عبارت دیگر، همچنان که حضرت ولی عزیز امرالله فرموده‌اند: ”جهان ... جز آنکه زندگی تازه یابد یا به مرگ و نیستی دچار شود“ راه دیگری ندارد.

در مورد راه دوم، نه تنها وظیفه دولتمردان و روشنفکران است که اقدام نمایند و راه صلح و آشتی پیش گیرند، بلکه مسؤولیتی که پیروان اسم اعظم در به تحقّق رساندن آنچه حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعلیّ - آن محیی رمم - انذار و همچنین بشارت فرموده‌اند، به عهده دارند، آشکار می‌گردد و آن ابلاغ کلمه الله و دعوت جهانیان به صلح و وحدت که مبنای فلسفه دیانت مقدّس بهایی است می‌باشد.

حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه می‌فرمایند:

”بر ما است که با وجود قلّت منابع با کمال اطمینان و متانت در بحبوحهٔ

این منظر مغشوش عالم کنونی قیام نماییم و در خور توانایی خویش به حمایت قوایی بپردازیم که به اراده حضرت بهاءالله به وجود آمده تا جهانیان را از وادی شرمساری و مذلت برهاند و به اوج جلال و قدرت برساند.

بیت العدل اعظم الهی - آن مقام مصون از خطا می‌فرمایند:

مهم‌ترین وسیله تبلیغ تفاوت آشکاری است که باید میان رفتار و روش زندگی یک خانواده و یا فرد بهایی با خانواده و افراد غیر بهایی مشاهده شود. پس از روش عملی که تبلیغ همان طرز زندگی و رفتار بهاییان است، ابلاغ گفتاری کلمه الله می‌باشد، که با کسب معلومات امری در کنار دانشی که در دانشگاه‌ها و مدارس آموخته شده و می‌شود، انجام می‌پذیرد.

مهم‌ترین وسیله ازدیاد معلومات و این‌که چگونه می‌توان بیشتر از موهبت حیات بهایی برخوردار بود، وجود انتشارات و مطبوعات، اعم از کتاب و روزنامه و مجله می‌باشد که این انتشارات هرچه از نظر کمیّت و کیفیت بیشتر و بهتر باشند، نشانه بلوغ فکری و رشد اجتماعی هر جامعه است و امید می‌رود به همت یاران، دامنه مطبوعات و انتشارات در جهان امر هرچه بیشتر توسعه یابد.

خدمتگزاران پیام بدیع، آستان جمال اقدس ابهی را سپاسگزارند که با تأیید بیت‌العدل اعظم الهی، توفیق رفیق آمد تا با تمام موانع و مشکلاتی که وجود داشته و دارد، از جمله گرانی روزافزون هزینه چاپ و پست، بیست و نه سال بستگی با یاران و خوانندگان وفادار خود را پشت سر بگذارند و سی‌امین سال را با پیوندی استوارتر آغاز نمایند، و با شور و شوقی بیشتر به خدمتی که به عهده دارند ادامه دهند، و امیدوارند که با عنایت و لطف نویسندگان دانشمند و مترجمان زبردست و کمک‌های مالی بی‌دریغ یارانی که مایل به ذکر نامشان نیستند و در همه حال یار و یاور پیام بدیع بوده‌اند، هرچه بیشتر از نارسایی مجله کاسته و بر اكمال آن افزوده گردد، و همچنان پهن دشت جهان را درنوردد. با تشکر از همه دوستانی که ادامه حیات مجله به همکاری و پشتیبانی مادی و معنوی آنان بستگی دارد، چشم به راه دریافت پیشنهادها و راهنمایی‌ها و

تذکرات سازنده یاران راستان هستیم. بر خود فرض می‌دانیم از جنابان برادران حکیم و جناب بدیع‌الله اخوان و همسران محترمشان بویژه از خانم دکتر عزیز و جوان، دکتر پریسا خاوری سپاسگزار باشیم و همچنین از آقایان دکتر فؤاد قبله و مهندس سهیل روشن ضمیر و سرکار خانم فریده سیاهپوش (تمدن) که در قسمت اداری مجله یار و یاور ما هستند، صمیمانه تشکر داریم.

هدیه یزدانی

اثر طبع جناب احمد یزدانی اعلی الله مقامه، حامل لوح لاهه به کنگره صلح، که کلمات مکنونه عربی را در زندان به شعر درآورده‌اند، و در هر شماره قسمتی از آن درج می‌گردد:

(۱۴)

تو باشی و خدا را مُلک شاهی	چو او باقی چه ترسی از تباهی
تو نور ایزدی دائم فروزان	خَمُش کی گردد انوار الهی
فروغ حُسن محبوبی به عالم	فروغش کم نگردد هیچ گاهی
تویی پیراهن خوشبوی جانان	بر این جامه فنا را نیست راهی
شوی آسوده اندر کاخ حُبّش	از آن جا بَر وصال حقّ مباهی

(۱۵)

بگردان روی خود را سوی یزدان	بپوشان دیدگان از غیر جانان
که مُلکش باقی و پاینده باشد	نَه آن را انقلابی و نَه پایان
اگر جز او هرگز نیایی	جهان را گَر شوی همواره پویان

یک ملاقات تاریخی و اثرگذار بین یک فیلسوف فرانسوی و یک ایرانی صلح دوست

ارسالی جناب دکتر منصور برجیس

برگسن در سال ۱۸۵۹ میلادی در پاریس به دنیا آمد و چون مادرش انگلیسی بود به هر دو زبان تسلط کامل داشت. او در سن ۴۰ سالگی، استاد فلسفه معروف ترین کالج پاریس شد. بعد به عضویت آکادمی فرهنگستان فرانسه درآمد و آثار و نوشته های فلسفی، توجه همگان را برانگیخت. به طوری که در سال ۱۹۲۷ میلادی موفق به اخذ جایزه نوبل از آکادمی سوئد گردید.

باری، موقعی که حضرت عبدالبهاء در پاریس بود، پرفسور برگسن روزی در مطبوعات پاریس ورود پیامبر صلح را در روزنامه معروف فیگارو خواند. او شخصاً تقاضای ملاقات با حضرت عبدالبهاء نمود.

در آن موقع بسیاری از بزرگان ایران و سفرای ایران در پاریس حضور داشتند و از این دعوت بسیار متعجب شدند. از جمله شاهزاده نصرت الدوله فرزند ارشد فرمانفرما که در پاریس مشغول تحصیل علم حقوق بود.

شاهزاده نصرت الدوله به وسیله مطبوعات متوجه شد که استاد بزرگ او پرفسور برگسن که حتی به اصطلاح با شاه هم پالوده نمی خورد، اجازه ملاقات با حضرت عبدالبهاء خواسته و او با ناباوری در پاریس به حضور حضرت عبدالبهاء رفته و سؤال نمود که من در مطبوعات متوجه شدم که پرفسور برگسن از شما اجازه ملاقات خواسته و حضرت عبدالبهاء پاسخ داد که همین گونه است و او در فلان روز و فلان ساعت نزد من خواهد آمد!

شاهزاده استدعا کرد که مایل است در همان روز و همان ساعت حضور

داشته باشد و موافقت می‌شد.

پرفسور برگسن درست در همان روز و همان ساعت با عده‌ای از فلاسفه معروف دیگر، همراه با عده‌ای از شاگردانش که همه پیرو مکتب او بودند در اقامتگاه حضرت عبدالبهاء وارد شدند.

فردی دانشمند و دانا که به زبان فرانسه تسلط کامل داشت و مترجم هم بود به اسم ولی‌الله ورقا حضور داشت که این ملاقات بسیار هیجان‌انگیز را در دفتر خاطراتش چنین آورده است:

پس از ورود پرفسور برگسن با فلاسفه دیگر و شاگردانش، همه در جایگاهی که برای آن‌ها تهیه دیده شده بود، به حضور حضرت عبدالبهاء رسیدند و بعد همگی دست داده و بر روی صندلی‌های خود نشستند.

پس از تعارفات معمولی و صرف چای ... ابتدا حضرت عبدالبهاء سکوت را شکسته و با صدای رسا گفت: بین طبیعیون و یا مادیون با الهیون در یک مورد وحدت نظر وجود دارد و آن این است که:

خلقت جمیع کائنات و کُرّات معلول یک قوه بسیار عظیمی است که خارج از حدود وصف و بیان است و فقط اختلاف نظر بین این دو دسته در این مسئله این است که طبیعیون آن قدرت عظیم را قدرت طبیعت می‌گویند در حالی که الهیون آن قدرت خلاقه و عظیم را خدا یا الله می‌گویند و آن را عقل کل یا عقل مطلق می‌نامند.

در این موقع پرفسور برگسن اظهار داشت: بسیار خوب شما اگر به این ترتیب بین طبیعیون و الهیون آستی و تفاهم برقرار سازید، ما خیلی ممنون خواهیم شد.

حضرت عبدالبهاء در جواب گفت: بله این اختلاف نظر به سادگی رفع شدنی است، به شرط آن که حضرات فلاسفه با وی در این مسئله منصفانه قضاوت فرمایند و اتفاق نظر داشته باشند!

برگسن گفت صحبت این مجلس با شماست و ما برای شنیدن سخنان

شما و عقاید شما به اینجا آمده‌ایم و بعد دستش را به پشت گوش برده و گفت: که گوش انصاف ما برای شنیدن و قضاوت هر مطلبی باز است! بلافاصله حضرت عبدالبهاء ادامه داد: برای روشن شدن موضوع، مثالی بسیار ساده می‌زنیم: اگر شخصی کنار دریا نشسته و او مشت‌ی از آب دریا را به دهان برده و بچشد، آیا می‌توان ادعا کرد که در دریا نمک موجود نیست؟ پرفسور برگسن لحظه‌ای فکر می‌کند و می‌گوید: بله ... البته که نمک در آب دریا وجود دارد و حضرت عبدالبهاء ادامه داد که: در میان این همه مخلوقات متعدد و کرات عظیم که در عالم خلقت یا عالم طبیعت وجود دارد، یکی هم خلقت انسان است ... برگسن می‌گوید صحیح است. حضرت عبدالبهاء ادامه می‌دهد که:

ولی در انسان قوه‌ای وجود دارد که ما آن را قوه ادراک و شعور و عقل تعبیر می‌کنیم. ولی در اثر وجود همین قوه عاقلانه و شعور است که انسان موفق به این همه اختراعات عظیم و محیرالعقول و اکتشافات در طبیعت گشته است! حال می‌توان ادعا کرد و قبول نمود که آن ذات هستی و آن قوه خلاقه عظیم جهان که خود به وجود آورنده انسان است، فاقد شعور باشد!؟!

مترجم که به دقت اوضاع را بررسی می‌کرد، می‌نویسد: پرفسور برگسن در این حالت به فکر عمیقی فرو رفت و ناگهان سکوت را شکسته و بی‌اختیار با مشت خود چنان به روی میز کوبید که فنجان‌های چای به گردش درآمد و واژگون شدند! بعد می‌گوید: متشکرم ... ولی به راستی که تا حال احدی نتوانسته بود مشکلی به این مفصلی و پیچیده را به این سادگی حل کند!!

پرفسور برگسن بعد از مدتی از جا برخاسته و با حالتی مخصوص و احترام‌آمیز از حضور حضرت عبدالبهاء مرخص شد و همراهان او همگی برخلاف موقع ورود که بی‌تفاوت بودند، در کمال خضوع و احترام جلسه را ترک کردند!

بعداً در خاطرات برگسن از این ملاقات خواندم که او با طرح سئوال بسیار ساده از جانب حضرت عبدالبهاء مدت‌ها فکر کرده است، زیرا اگر جواب

می داد که ذات اصلی (خدا) که خالق و به وجود آورنده انسان است، فاقد شعور و ادراک است، این جواب برخلاف موازین علمی و عقلی است ... چگونه ممکن است که خالق (که کل است) فاقد ادراک و شعور باشد؟! ولی مخلوق که انسان است (جزء) دارای ادراک و عقل و شعور باشد.

پرفسور برگسن مقامش بالاتر از این بود که برخلاف موازین علمی و عقلی ادعا کند که طبیعت دارای شعور و عقل و ادراک است، چه که مسلم است که طبیعت فاقد شعور و عقل و ادراک است و مانند انسان نمی تواند کشف اسرار طبیعت نماید و چیزی را اختراع کند ... ضمناً هیچ مصنوعی (از جمله طبیعت) قادر به پی بردن به ذات صانع و یا به وجود آورنده خود نیست. پس برگسن مجبور بود که اعلان کند که خالق کائنات (خدا) فاقد عقل و شعور نیست، بلکه خالق موجودات قدرتی است مافوق قدرت‌ها و ادراکات ابناء بشر و انسان.

بعد از این ملاقات تاریخی پرفسور برگسن که از طبیعیون بود به تدریج به مکتب عرفانی و ایمانی روی آورد و به مذهب و روحانیت متمایل شد، ولی هرگز وارد مکتب کلیسای کاتولیک نشد، زیرا که همه اسقف‌ها و رؤساء را فاقد حق و حقیقت استنباط می دانست. ولی از طرفی به خاطر عشق به انسانیت و تنفر از جنگ به همکاری‌های انساندوستی بین‌المللی از جمله جامعه ملل پیوست و در اواخر عمر از عالم فلسفه به صحنه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و صلح کشانده شد. آری؛ به قول شاعر:

در همه چیز کاهن و عیب هست عیب مبین تا هنر آری به دست!
 انشتین نیز می گوید: "هرگز منکر حقایق نشوید."

۱ - مصائب عالم انسانی

اثر معجز شمیم حضرت ولی امرالله

ترجمه و اقتباس جناب هوشمند فتح اعظم

در این زمان^۱ سراسر جهان را طوفان خروشانى فرا گرفته که شدتِش بی سابقه است و مسيرش نامعلوم، تأثیرات آنیش دهشتزاست و نتایج نهائیش بی نهایت پُرشکوه و جلال. نیروی محرکه اش بی رحمانه بر وسعت و سرعتش می افزاید و قوهٔ تطهیریّه نهائیش روز بروز شدیدتر می گردد، عالم انسانی در قبضهٔ قدرت محرّبه اش اسیر است و به مظاهر قهاریت مقاومت ناپذیرش گرفتار، نه از منشاء و مبدأش آگاه است و نه بر اهمیتش واقف و نه از نتایجش باخبر، لهذا حیران و نالان و درمانده و سرگردان به این صرصر قهر الهی نگران است که چگونه به دورترین و آبادترین نقاط کرهٔ زمین تاخته، بنیانش را متزلزل ساخته، تعادلش را برهم زده، مللش را منقسم نموده، خانمان مردمش را بر باد داده، بلادش را مضمحل کرده، شاهانش را به جلای وطن افکنده، قلعه های مُحکمش را درهم کوفته، مؤسّساتش را زیر و زبر نموده و نورش را خاموش و روح ساکنانش را مجروح ساخته است ...

انفعالات قویّهٔ این انقلاب عظیم را کسی جز آنان که به آئین حضرت بهاءالله و حضرت باب مؤمن باشند ادراک نتوانند، زیرا آنانند که می دانند این طوفان از کجا برخاسته و به کجا منجر می شود و هرچند نمی دانند که دامنه اش تا کجا می کشد، ولکن بوضوح تمام از پیدایش و منشأش آگاهند و از مسيرش

^۱ - در مارچ ۱۹۴۱ نوشته شده.

باخبر و لزوم و ضرورتش را معترف. جریان مرموزش را با اعتمادی کامل ناظرند و تخفیف شدت‌ش را به دعای صمیمانه آمل، با جدّ و جهد متینشان در تسکین خشم جنون‌آمیزش ساعیند و با بیش روشنشان نتایج نهائی بیم و امید حاصله‌اش را منتظر و نگران.

هرکس که حضرت بهاء‌الله را بزرگترین مظهر الهی در این جهان شناسد و کلامش را پیام ایزدی شمارد، می‌داند که این قضاء آسمانی هم مجازاتی است عبرت‌انگیز و هم تأدیبی است مقدّس و عالی، هم عذاب و عقابی آسمانی است و هم وسیلهٔ تطهیر عالم انسانی. آتش فروزانش آلودگی نوع انسان را بکلی بسوزاند و اجزاء مرکب‌ه‌اش را ذوب نماید و از آن جامعه‌ای را قالب گیرد و بیافریند که جهانگیر است، زنده و تجزیه ناپذیر است ...

حضرت بهاء‌الله از یک طرف انذار می‌فرماید:

“ان ارتقبوا یا قوم ایام العدل و أنّها ات بالحق”

“آنچه را که دارید بیک سو افکنید و بگیرید آنچه را که خداوند مالک رقاب آورده. به یقین بدانید که اگر از اعمالی که مرتکب شده‌اید روی برنگردانید عذاب الیم از جمیع جهات شما را احاطه کند به نحوی که نظیرش را ندیده‌اید.” (ترجمه)

“أنا قد جعلنا میقاتا لكم فاذا تمّت المیقات و ما اقبلتم الی الله لیأخذنکم عن کلّ الجهات و یرسل علیکم نفعات العذاب عن کلّ الاشطار ...”

و نیز حضرت بهاء‌الله در این زمان که پردهٔ ظلمت همه جا را فرا گرفته، مؤکداً چنین پیش‌بینی فرموده که جهان را آینده‌ای است بس روشن و درخشان. می‌فرماید:

“حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جتیه مشاهده شود.”

“سوف تضع کلّ ذی حمل حملها تبارک‌الله مرسل هذاالفضل الذی احاط الاشیاء کلّها عمّا ظهر و عما هوالمکنون.”

و در پیش‌بینی عصر زرین عالم انسانی می‌فرماید:
 "این ظلم‌های واردهٔ عظیمه تدارک عدل اعظم الهی می‌نماید."
 و این عدل اعظم عدلی است که بر اساسش بالمآل صلح اعظم استوار گردد و
 این صلح اعظم خود سبب ظهور مدنیتی جهانی شود، مدنیتی که تا ابد به اسم
 اعظم حضرت بهاء‌الله منسوب و مربوط خواهد بود ...
 از ظهور حضرت بهاء‌الله تقریباً یکصد سال می‌گذرد، ظهوری که
 درباره‌اش خود چنین شهادت داده که:
 "مظاهر قبل هیچ یک بر کیفیت این ظهور بتمامه آگاه نه‌آ علی قدر
 معلوم."

بلی، خداوند متعال یک قرن تمام به نوع بشر مهلت عطا فرمود تا مظهر
 چنین ظهور عظیمی را بشناسد و به امرش اقبال کند و عظمتش را اعلان نماید و
 نظمش را استوار سازد.

برگرفته از کتاب "ندا به اهل اعالم"

طاهره غرب

ارسالی جناب دکتر منصور برجیس

خانم لوا که از جانب حضرت عبدالبهاء به طاهره غرب خطاب گردید،
 مقرر بود که پیام حضرت بهاء‌الله را این چنین به جهانیان ابلاغ کند:
 جمیع پیغمبران حقیقت واحده را ترویج فرمودند ...
 تعالیم حضرت موسی بعنوان دانه بود. در تعالیم حضرت عیسی درخت
 را می‌بینیم و در تعالیم حضرت محمد شاخه‌ها را می‌بینیم. و بالاخره در تعالیم
 حضرت باب و حضرت بهاء‌الله میوه و یا ثمره را مشاهده می‌کنیم.
 در حقیقت بفرموده حضرت بهاء‌الله در شرق چراغ امر مبارک که نتیجه و
 ثمره‌اش میوه شیرین وحدت عالم انسانی است روشن شد و در غرب علائم
 ملکوتیش ظاهر شده و می‌شود.
 نقل از کتاب شعله
 تألیف ویلیام سیرز

در دلِ خَبَری هست

جناب آقای دکتر عطاءالله ستوده‌نیا

در هر دلِ شوریده ز عشقت اثری هست
 زین آتش سوزنده بجانها شَرری هست
 از شور و نوایی که بلند است در این دور
 پیداست که از عشقِ تو در دلِ خبری هست
 گفتم که شبِ تارِ فراقِ چه بلند است
 گفتا که بدنبالِ شبِ آخرِ سحری هست
 دانم که نهالِ گُلِ عشقت نشود خُشک
 تا وعدو دیداری و تا چشمِ تری هست
 با این همه بیداد که دیدیم به راهت
 شادیم که با ما ز تو لطف و نظری هست
 در کویِ تو دلداده زیادند ولیکن
 حاشا که چو من شیفته دَریدری هست
 این طایرِ دل جز به حریمِ تو نچرخد
 تا قدرتِ پروازی و تا بال و پری هست

ادامه در صفحه ۳۳

مختصری در شرح نگین اسم اعظم

جناب آقای دکتر مشرف زاده

ادامه مطالب پیشین

و اما شرح نصّ نگین اسم اعظم را که احبّاء الهی در انگشت دارند و به صور مختلف در قالیچه‌ها و بتّه‌ها و قاب عکس‌ها، همانند قطعات یابهی الابهاء زیب منازلشان هست، حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه بطور مشروح و کامل در لوح مبارکی نازل فرموده‌اند و یاران می‌توانند در کتب امری از جمله مائده آسمانی جلد دوم صفحه ۱۰۱، امر و خلق جلد ۳ صفحه ۷۱، مجله عنذلیب شماره ۵۸ صفحه ۴۹، رحیق مختوم صفحه ۳۶۲ و غیره مطالعه فرمایند و در این نوشته سعی می‌شود با انشاء و بیان ساده، بطوری که برای نوجوانان و جوانان ساکن خارج از ایران قابل استفاده باشد، این مطلب اساسی و مهمّ بیان گردد و بدیهی است که هرچه بیان ساده‌تر باشد، احتمال قصور و حذف نکات لازم و مهم در آن بیشتر است و از این بابت از ارباب دانش و تحقیق طلب پوزش و مغفرت دارد.

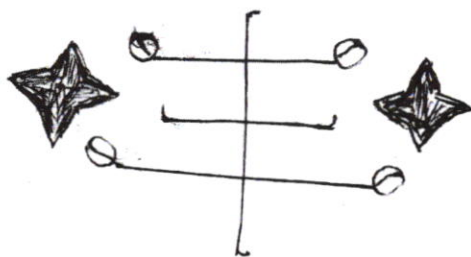
طراح و مؤسس نگین اسم اعظم جمال اقدس ابهی است که بطور گرافیک و ایما و اشاره مبین اصول و اعتقادات اهل بهاء می‌باشد که عبارتند از:

۱ - اعتقاد به خداوند یکتا.

۲ - اعتقاد به مقام انبیاء و مخصوصاً حضرت بهاءالله جلّ جلاله و حضرت ربّ اعلی ارواحنا لمظلومیّه الفدا که مظاهر ظهور حق و واسطه بین خدا و خلق می‌باشند.

۳ - اعتقاد به بقای روح بعد از مرگ و ادامه حیات.

این سه اصل مورد اعتقاد همه ادیان توحیدی (یگانه پرست) می‌باشد و در اسلام به آن توحید، نبوت و معاد گویند و بر همین پایه است که ما معتقدیم اساس ادیان الهی یکی است. در گرافیک نگین اسم اعظم این سه اصل نقش گردیده که ذیلاً جزئیات آن بطور ساده و مختصر بیان می‌گردد.



این نقش شامل چهار هـ (هـاء) دو ب (باء) و دو ستاره (هیكل) و سه سطح و یک طرح کلی است.

۱ - هاء ، مقصود از آن هاء هویت است. هُوَ یعنی او که اشاره به خداست و هویت یعنی او بودن (لااله الا هو، نیست خدائی بجز او) پس هاء رمزی از خداشناسی و خداپرستی بهائیان است و این که چهار نقش هـ ترسیم شده اشاره به ارکان اربعه (۴ ستون) بیت توحید است، یعنی چهار پایه و ستون خداشناسی. معنی آن نیست که استغفرالله ما به چهار خدا معتقدیم، چنین سوء

تفاهمی نباید در ذهن ایجاد شود. اصل و منشاء ارکان اربعه بیت توحید از دیانت مقدّس اسلام است. مسلمانان معتقدند که اگر توحید و خداشناسی به منزله خانه (بیت) و عمارتی باشد، چهار ستون اصلی آن عبارتند از سبحان الله (پاک و مقدس است خدا) والحمد لله (ستایش خدای را است) و لا اله الا الله (نیست خدائی بجز خدا) و الله اکبر (خدا بزرگترین است). رکن و ستون اول را رکن تسبیح، رکن دوم را رکن تحمید، رکن سوم را رکن توحید و رکن چهارم را رکن تکبیر گویند، و بعضی از علمای اسلام جمله لا اله الا الله را چون حاوی چهار کلمه است، مظهر و نشانه‌ای از ارکان اربعه بیت توحید می‌دانند. بدین وسیله این گونه عقیده توحیدی مورد تأیید جمالقدم جل ذکره گردیده است، بدین معنی که ما بهائیان از طریق نهادن انگشتر اسم اعظم در انگشتمان اقرار به توحید خداوند یگانه می‌کنیم و خدای ما با خدای دیگران متفاوت نیست. کلمه هاء در آثار مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت اعلی بکرات تشریح و تبیین گردیده که از حوصله این نوشته خارج است.

حضرت عبدالبهاء در تفسیرننگین اسم اعظم فرموده‌اند که "چهار هاء که ارکان اربعه بیت توحید است و عددش مُتَمَم عشره است." "۱ و ۲ و ۳ و ۴ = ۱۰ = عشره و می‌فرمایند که اشاره به این مقام در آیه قرآن است که می‌فرماید واتممنها بعشر (سوره اعراف آیه ۱۴۱). خلاصه‌اش اینست که حضرت موسی برای رسیدن به مقام فنای فی‌الله و وصول به پیغمبری به امر خدا ۱۰ شبانه روز صفات خود را فدای حق نمود و سپس ۱۰ شبانه روز اعمال خود را ندا نمود و بعد نیز ۱۰ شبانه روز ذات خود را فدای حق فرمود و چون باز هم ذره‌ای از نفس و آثار

متیت در او بود، خداوند به مصداق و اتمناها بالعشر ۱۰ روز دیگر به او فرصت داد تا به کلی فانی در حقّ شده و قابل مقام رسالت و نبوت گردد.

۲ - ب (باء)، مقصود از باء اولین حرف لقب جمال‌المبارک یعنی بهاء‌الله است.

حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه در لوح مفصلی که در جلد اول مکاتیب مبارک مندرج است، در صفحه ۳۹ کتاب، به بیان امام جعفر صادق علیه‌السلام استناد می‌فرمایند که فرموده الباء بهاء‌الله در آثار شیخ احمد احسائی علیه‌الرحمه هم باء به معنی بهاء‌الله آمده است.

ادامه دارد

ادامه در صفحه ۹

عشاقِ تو آسوده نگردند در این شهر
 تا آتشِ ظلم و ستم شعله‌وری هست
 آنها که نبردند کنون راه بسویت
 در غفلتِ آنند که راو دگری هست
 عشق است علاجِ دلِ بیمار ستوده
 تا گردش ایامی و دورِ قَمری هست
 احسنت بر آن شاعرِ آزاده که فرمود:
 تا ریشه در آبست امیدِ قَمری هست

اشارات رمزی لوح ملاح القدس

جناب دکتر داریوش معانی اعلی الله مقامه

ادامه لوح مبارک

دقت در آیات بعدی این لوح مبارک حدس بالا را بیش از پیش تأیید می‌نماید، چه که می‌فرمایند:

”و هذا مقام الذی لن یحرک فیه سفینه الامر و لویقرء علیها کل الاسماء فسبحان ربی الاعلی.“

مضمون آن که، این آن مقامی است که کشتی امر از آن هرگز دیگر حرکت نخواهد کرد ولو آنکه همه اسماء الهی بر او خوانده شود، که خواندن اسماء، اشاره به آوردن همه دلائل و استفاده از همه اسماء و اوامر می‌باشد.

این آیه مبارکه مصداقش در بیانات بی‌شماری از حضرت شوقی ربانی تأیید شده است که کوه کرمل و اراضی مقدسه اطراف آن مرکز دائمی و ابدی اداری و روحانی اهل بهاء خواهد بود و همین نکته به وضوح در لوح ملاح القدس وارد آمده است.

نکته جالب آن که کلمات و اصطلاحاتی که تا قبل از آیه فوق وارد آمده بود، همگی اصطلاحاتی از دایره معارف اسلامی و در ارتباط با آن بود، در حالی که آیاتی که مربوط به استقرار سفینه امر در ارض اقدس و بقاء در آن اراضی می‌باشد، به لحن دیگر و با استفاده از تعبیر و اصطلاحات تورات و انجیل است. از جمله اصطلاح سدره البقاء و تجلی ربّ و یا ”فیه بطوف موسی العزّ“ و امثال آن که همگی در اشاره به ظهور الهی در طور سینا و امثال آن بوده و ارتباط این مرحله از سرنوشت امر را با ارض اقدس آشکار می‌سازد.

از بند شماره ۱۴ و بعد از آن که مسئله استقرار سفینه الهی در ارض مقصود بیان گردید، در واقع قسمت جدیدی در لوح ملاح القدس شروع می شود. در این قسمت دیگر صحبت از حرکت کشتی امر و سرنوشت نهائی در میان نیست و جای آن قلم اعلی اهل بهاء را از اسرار آتیه و آنچه مربوط به اهل سفینه است مطلع ساخته و احوال نفوس مقدسه ای را که به ترتیب کشتی امر الهی را در دست خواهند داشت و وقایع مربوط به دوران آن‌ها به خصوص حملات بی وفایان را به اشاره بیان می فرمایند و شروع این قسمت دوم از بند ۱۴، با بیان زیر آغاز می شود:

”اذا یا ملاح القدس عَلِمَ اهل السفینه ما علمناک خلف حجبات العماء فسبحان ربی الابهی“. مضمون آن که ای ملاح قدس بیاموز به اهل کشتی آنچه را که ما در پس پرده های عما (در مقامی عالم جبروت یعنی عالمی که خداوند در آن با پیامبران در ارتباط است.) به تو آموختیم. فسبحان ربی الابهی، و در دنباله همین آیات در بند ۱۸ از جمله می فرمایند ”و یطلعون بالاسرار فی لبحج الانوار فسبحان ربی الابهی“ این آیه و اطلاع یاران به اسرار می تواند اشاره به مقام حضرت عبدالبهاء باشد که به لقب سزالله ملقب بودند و در پرتو انوار پدر بزرگوار محفوظ و مستور بودند، تا بعد از صعود، مقام ایشان روشن و آشکار گردید.

در آیات بعدی، به تعبیرات و اشارات مختلف به حرکت ناقضین بی وفا اشاره می فرمایند که چون بی وفایان مقامی بالاتر از آنچه برای آن‌ها مقدر شده بود طالب بودند، شهاب دری بر آن‌ها وارد و آن‌ها را طرد و رد نمود. ”... و ارادوا ان یصعدوا الی مقام الذی جعله الله فوق مراتبهم اذا طردهم شهاب الدّری من سکان ملکوت اللقاء فسبحان ربی الابهی“ نکته جالب آن که قرار دادن مقام ناقض اکبر بعد از مقام غصن اعظم حضرت عبدالبهاء با کلماتی شبیه کلمات لوح ملاح القدس در کتاب عهدی نیز نازل شده است.

در بند بیست و ششم از این لوح مبارک، ضمیر مذکر که تابحال در مورد شخصیت های مورد نظر نازل شده بود، به ضمیر مؤنث تغییر می یابد و این

خود دلالت بر آن دارد که بعد از ذکر حضرت عبدالبهاء و حرکت ناقضین بی وفا، نوبت به وقایع ایام حضرت ورقه علیا می‌رسد و در این آیات، صحبت از امه یا جاریه یا بانوئی است که به او با ذکر تأنیث اشاره می‌شود.

می‌دانیم که حضرت ورقه علیا، بانوی اول دور بهائی، چه در ایام حضرت عبدالبهاء و چه در دوران ولایت امرالله، رُکنی رکین در حفظ و صیانت امرالله بودند و استقامت بی‌نظیری در مقابل حملات و صدماتی که از طرف دشمنان داخل به هیکل امرالله وارد می‌شد نشان دادند و در اوائل دوره ولایت، چندین سال اداره امور امر الهی را در شرق و غرب عالم به عهده داشتند. آیات ۲۶ تا ۴۹ لوح ملاح‌القدس، معطوف به وقایع زمان ایشان و سپس اشاره به دوران ولایت و تنهائی و یگانگی حضرت شوقی افندی است که همیشه با بی‌وفائی نزدیک‌ترین منسوبان خود روبرو بودند، از جمله در بند ۴۷ می‌فرمایند:

”... و تالله ما وجدت من هولاء المدّعين من نسّمات الوفاء فسبحان ربی الابهی“ مضمون آن‌که قسم به خداوند که نیافت او (به صیغه مؤنث) از آن مدعین نسیم‌های وفاداری پس پاک و مقدس است خداوند ابهای من.

در آیات بعدی اشاره صریح به مقام حضرت شوقی افندی با صفات فرید و وحید نازل گشته که از طرفی تنهائی ایشان را نشان داده، از طرف دیگر می‌تواند دلیلی بر یکتائی و یک بار پیش آمدن مقام ولایت امرالله باشد که کاملاً مطابقت با آیاتی دارد که در خطبه اول الواح وصایا از قلم حضرت عبدالبهاء در وصف حضرت شوقی افندی صادر شده است: در این آیات حضرت بهاء‌الله از حضرت ولی امرالله با اشاره “غلام” (از جمله به معنی جوان) یاد می‌فرمایند:

”... و تالله بقی الغلام فی ارض الغربه وحیداً فریداً بین ایادی الفسقاء فسبحان ربی فی لاهوت الحزننا“ مضمون آن‌که، قسم به خداوند که غلام در ارض غربت وحید و فرید در دست فسقاء باقی ماند، پس مقدس است خداوند من در لاهوت حزن و اندوه.

در این آیه غریب بودن در سرزمین غربت را می‌توان به خوبی هم اشاره

به صعود هیکل مبارک در لندن دور از ارض اقدس دانست و هم در ارتباط با تنهائی ایشان که در واقع در دست بی وفایان از منسوبین و غیرمنسوبین، تنها و یکتا همه احزان و بلایا را تحمل می فرمودند، تعبیر نمود. بعد از اشاره به مسائل بالا که هم گویای یکتا بودن و وحید بودن مقام ولایت و مقام حضرت شوقی ربانی و هم اشاره به محل استقرار عرش مبارک در غربت تواند بود، اشارات بعدی دیگر جنبه فردی نداشته، بلکه یک باره با ضمیرهای صیغه جمع نازل شده است. جالب آن که آخرین ذکر وارد شده در این لوح مبارک که از مصائب خفی اخفی در آن صحبت شده است، با ذکر ربی الابهی به صیغه مفرد پایان نیافته، بلکه برای اولین و آخرین بار به صیغه جمع و بصورت "فسبحان ربنا العلی الاعلی" نازل شده است. یعنی مقدس است خدای ما که علی و اعلی است. حکمت و رموز آیات مبارکه از شماره ۵۴ تا آخر لوح یعنی شماره ۵۸ هنوز بر نویسنده این سطور روشن و آشکار نشده است. باشد که به همت یاران دانش پژوه، آن نکات نیز شرح و بیان گردد.

یادداشت‌ها:

- ۱ - قرن بدیع، صفحه ۳۰۱ موسسه معارف بهائی، کانادا، ۱۹۹۲ میلادی.
 - ۲ - نقل از مقاله شادروان مهندس خسرو خسروی در یکی از شماره‌های عندلیب کانادا.
 - ۳ - کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۸۲.
 - ۴ - ایقان، بند ۱۸۵.
 - ۵ - الف: از جمله مقاله‌ای در کتاب یادگار که مجموعه‌ای از بیانات جناب عبدالحمید اشراق خاوری در کویت می باشد و قسمتی از آن در شرح لوح ملاح‌القدس است و در این مقاله مسئله سبقت اسم ساکن بر اسم جاری از آن اقتباس شده است.
- ب: مقاله بسیار مفیدی که مطابقت حروف ابجد با کلمات باب و بهاء در آن آمده است، از شادروان دانشمند بزرگوار، مهندس خسرو خسروی است که ایشان نیز آن مطلب را در یزد

از جناب اسفندیار مجذوب آموخته‌اند.

ج: کتاب مفید دیگری درباره لوح ملاح القدس به نام سفری با ملاح القدس از جناب محمود فکری در برزیل، سال ۱۹۹۵ میلادی به چاپ رسیده که حاوی شرح‌های مفیدی از کلمات و اصطلاحات آن لوح مبارک و نیز شرح آهنگی است که در وصف این لوح ساخته‌اند.

۶- در ترجمه‌های لوح ملاح القدس به زبان‌های غربی، هر آیه که با ذکر "فسبحان ربی الابهی" یا نظیر آن ختم می‌شود، شماره‌ای دارد که مجموع بندهای لوح، ۵۸ بند است. جالب آن که تمامی ۵۷ ذکر آیات اولیه به صورت مفرد و ذکر فسبحان ربی نازل گشته، ولی آخرین ذکر به صیغه جمع و بصورت فسبحانُ ربناً یعنی پاک و مقدس است خداوند ما، آمده است و در این تغییر نیز حکمت‌های مخصوص نهفته است که انشاءالله زمانی شرح آن میسر شود.

۷- شماره بندی آیات که به آن در این نوشته اشاره شده، بر اساس شماره بندی ترجمه آلمانی لوح مبارک است که مطابقت با شماره بندی آیات در ترجمه انگلیسی آن خواهد داشت. در اصل لوح، ذکر ۵۲ بار تکرار می‌شود. بنابراین ممکن است شماره ذکر شده آیات در این مقاله یکی دو شماره با متن عربی لوح مبارک اختلاف داشته باشد، برای مطابقت به ترجمه انگلیسی مراجعه فرمائید که در آن لوح مبارک به ۵۸ آیه شماره بندی شده است، که در این مقاله اشاره به این شماره‌ها شده است.

نادرست	صفحه	سطر	درست
بهارالانوار	فهرست	۱۱	بهارالانوار
هوشنگ	۲۰	۲	هوشیدر

نگاهی به گذشته

(شماره ۴۷)

حکمت صوم (روزه)

ترجمه بیانات حضرت عبدالبهاء در سر میز، تهیه شده بوسیله خانم کورین ترو (Corine True) (نجم باختر انگلیسی، ۷ جنواری ۱۹۱۴ شماره ۱۸) ترجمه جناب دکتر م - مشرف زاده.

سؤال - حکمت صیام چیست؟

جواب - حکمت‌های امر صیام متعدّد است و بعضی از آن حکمت‌ها این است:

۱ - مظاهر مقدّسه ظهور برای نزول وحی و صدور اوامر و نواهی مدّتی را روزه می‌گرفتند تا بدان وسیله نزول وحی و صدور آیات تسهیل یابد. در حقیقت شدت توجّه و اشتغال به امور روحانی آنان را از اکل و شُرب باز می‌داشت. مثلاً هنگامی که حضرت موسی در کوه طور مشغول به صدور فرامین الهی بود، چهل روز روزه گرفت. علیهذا محض بیداری و تزکیه نفس قوم بنی اسرائیل، حکم روزه برای آنان صادر شد.

همچنین حضرت مسیح در شروع صدور قوانین الهی و نصایح ربّانی، به

مدت ۴۰ روز از اکل و شرب امتناع فرمودند و در ابتدا حواریون و مؤمنین روزه می‌گرفتند، ولی بعداً رؤسای کلیسیا آن را به آئین پرهیز تغییر دادند. به همچنین برطبق قرآن مجید، در ماه رمضان مسلمین موظف به روزه هستند.

در زمان حضرت باب نیز بهنگام نزول وحی و صدور آیات، حضرتش مدت‌ها فقط به چای قناعت می‌فرمودند.

جمال‌مبارک نیز بهنگام نزول آیات که بطور مداوم نازل می‌شد و قلب مبارک به هیجان و طپش درمی‌آمد، تناول غذای مبارک به حدّ اقل می‌رسید. مقصود اینست که برای متابعت از مظاهر ظهور الهی و یادآوری حالات آن وجودات مقدّسه، صیام بر یاران واجب است. هر نفس مُخلصی که اشتیاق به درک چگونگی احوال انبیاء الهی به هنگام نزول وحی دارد، باید روزه بگیرد و باندازه وسع خود آن حالات را تجربه کند. اگر محبوب او غمناک است، او نیز مستحقّ غم است، اگر مسرور است او نیز مستحقّ سرور است، اگر در حالت استراحت است او نیز راحت خواهد بود، اگر او دچار مشقّت است، او نیز مستحقّ مشقّت خواهد بود.

حال در این دور مبارک چون حضرت اعلیٰ روزهای زیادی را روزه گرفتند و جمال‌مبارک نیز به اندکی غذا و آب قناعت فرمودند، احباء نیز باید به آن دو بزرگوار تأسی نمایند. از این رو است که در زیارتنامه مبارک فرموده‌اند: "وَاتَّبِعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ حُبّاً لِنَفْسِكُمْ" (و آنچه را که بآنان امر شده محض محبّت بتو اطاعت کرده‌اند). این یکی از حکمت‌های روزه بود.

۲ - حکمت دوم اینست:

صیام باعث بیداری انسان (از خواب غفلت) می‌شود. قلب انسان رثوف و روحانیت شخص افزون می‌گردد زیرا که افکار منحصر در اجرای اوامر حق گردیده و در نتیجه این بیداری و تحرک ترقیات روحانی متعاقباً تحقق می‌پذیرد.

۳ - حکمت سوّم:

صیام بر دو نوع است، جسمانی و روحانی. صیام جسمانی عبارت از احتراز از غذا و آشامیدن است، هرچه که مائده جسمانی باشد. اما صیام روحانی عبارتست از احتراز از نفس و هوی، اهمال در وظائف و پیروی از هوای شیطانی است. علیهذا روزه جسمانی، رمز و نمونه‌ای از صیام روحانی است، بدین معنی که صائم می‌گوید: (ترجمه به مضمون)

”خداوندا حال که این عبد از موائد جسمانی یعنی اکل و شرب صائم است، قلبش را مقدّس و منزّه فرما تا به هیچ چیز جز حُبّ تو مشغول نگردد و روحش را از آلودگی به هواهای نفسانی محافظه نما تا جان او به نفحات مقدس معطر و از همه چیز جز ذکر تو صائم گردد.“



نقد بخشی از کتاب "امیرکبیر و ایران"

جناب دکتر گبو خاوری

مرحوم دکتر فریدون آدمیت در اثر تحقیقی مشهور خویش "امیرکبیر و ایران" که در ۷۹۱ صفحه تألیف کرده است، فصل ۲۴ آن را فقط در ۱۵ صفحه، زیر عنوان "داستان باب" به آئین بابی و بهائی اختصاص داده* و با انتخاب عنوان مزبور به جای عناوینی مانند "ظهور یا قیام باب" که برای یک اثر تحقیقی مناسب است می‌خواهد از همان بدو کار موضوع مورد بررسی را ناچیز جلوه دهد و به جای تحقیقی مستند به داستان پردازی پردازد، چنان که بجای مراجعه به آثار مؤسسين آن دو آئین، از مندرجات ردیه‌ها برای بررسی خویش مدد می‌گیرد و از جمله از کتاب "بهائیگری" مرحوم احمد کسروی که مانند او کار تحقیقی را با دشنام و ناسزا توأم کرده بود استفاده کرده و می‌نویسد: "تا اندازه‌ای که ما سراغ داریم بهترین بررسی عمومی و تاریخی که به زبان فارسی منتشر شده، رساله بهائیگری نگارش دانشمند فقید احمد کسروی است (ص ۴۴۲ حاشیه شماره ۱) یکی از محققان در این خصوص چنین می‌نویسد: "کتاب بهائیگری از دید جمعی از روشنفکران ایرانی که به دنبال اطلاعاتی درباره دین بهائی هستند، مرجعی قابل اطمینان به شمار می‌رود و شخصیت استثنائی کسروی و احترامی که روشنفکران ما به آثار و نوشته‌های ایشان دارند تا به آن جاست که برخی، هرچه از قلم او درباره بهائیت صادر شده به آسانی می‌پذیرند و دنبال تحقیق بیشتری درباره این آئین نمی‌روند..."^۱

* - امیرکبیر و ایران - چاپ ششم - شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

دکتر آدمیت که می‌نویسد: "... آنچه مورد توجه اصلی ما می‌باشد، شناختن سیاست امیرکبیر است در ربط با قیام بابیه ... " (ص ۴۴۲) با این وصف از اهانت حتی به یهودیان بدون ابراز مدرک و دلیل خودداری نکرده و اضافه می‌کند: "از آن پس عنصر بهائی چون عنصر جهود، به عنوان یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در ایران درآمد و طرفه آنکه از جهودان نیز کسانی به آن فرقه پیوسته‌اند و همان میراث سیاست انگلیس به آمریکائیان نیز رسیده ... " (ص ۴۵۷) و این در حالی است که قبل از او در رساله منتسب به کینایز دالگورکی، بهائیان را به سیاست روسیه وابسته بودند و اینک با نوشته آدمیت، این وابستگی به انگلیس و آمریکا نیز تسری یافته است!

بدیهی است وقتی نویسنده‌ای برای اتهامات خود مدرک و دلیل متقنی ندارد که ابراز کند، به جای آن به ناسزاگویی متوسل می‌شود، چنان که مرحوم آدمیت همین شیوه را که در ردیه‌ها مرسوم است پیش می‌گیرد. وی در میان منابع کتاب خود از "بهائیگری و نقطه الکاف" نام می‌برد (ص ۷۷۲) ولی از آثار مؤسسين آئین‌های بابی و بهائی نامی به میان نمی‌آورد که خود کاشف از عدم مراجعه وی به آثار مزبور است و اگر در متن کتاب، مطلبی از آثار مؤسسين آن دو آئین درمیانست، به تبع آنست که در منابع خود او نامی از آنها برده شده است. درباره کتاب نقطه الکاف که آن را به حاج میرزا جانی کاشانی از شهدای سبعة طهران نسبت داده‌اند، کتابی است مشکوک که با تحریفاتی به سود میرزا یحیی ازل، با مقدمه پرفسور ادوارد براون به چاپ رسیده که بعداً علامه قزوینی^۲ اذعان کرده است که آن مقدمه به قلم اوست که امضای پرفسور براون را در بر دارد، یعنی از همان بدو کار در طبع و نشر آن کتاب، خدعه بکار رفته است.

به هر حال، شیوه دکتر آدمیت زیر عنوان "داستان باب" شبیه آن است که کسی در بررسی اسلام، به جای رجوع به قرآن مجید به ردیه‌هایی که در این باره تألیف شده است رجوع نماید که نتیجه این‌گونه بررسی‌ها قابل اعتماد نتواند بود. دکتر آدمیت به القابی مانند بابِ امام و ذاتِ حروف سبع و قائم موعود درباره

حضرت باب ایراد می‌گیرد، حال آن که اگر به آثار آن حضرت مانند قیوم‌الاسماء و دلائل سبعه و بیان رجوع می‌کرد، به حقیقت امر واقف می‌شد. حضرت باب در آن آثار تصریح می‌کنند که جهت آماده کردن مردم برای قبول ادعای ایشان، به القابی مانند باب تمسک جستنه‌اند، چنان که در کتاب "یوسف بهاء در قیوم‌الاسماء"^۲ چنین می‌خوانیم: "... به علت وجود تعصبات و عدم آمادگی و جهل غالب مردم زمان، ندای حضرت باب از ورای حجبات به گوش اهل شبها رسید. در سوره ۷۲ قیوم‌الاسماء می‌فرمایند: "اسمعوا ندائی من وراء الحجبات" حدود سه سال لازم بود تا مظهر امر الهی مقامات عالیه خویش را به تصریح کامل اعلان فرمایند. این امر پس از نزول کتاب بیان فارسی، کتاب دلائل السبع و برخی دیگر از توقیعات مبارک در جبال آذربایجان تحقق یافت.

- ^۱ - کتاب "کسروی و بهائگیری او" از بهمن نیکاندیش، چاپ دوم، سال ۲۰۰۸ - صفحه ۵
- ^۲ - ... محمد قزوینی (علامه قزوینی) ابتدا به شرح مختصری از تاریخ زندگی حضرت عبدالبهاء پرداخته ... و هم‌چنین از دوست دیرین و صمیمی خود سید حسن تقی‌زاده ... خواسته که او هم شرح دیدار خود را با حضرت عبدالبهاء در پاریس بنویسد و آن نوشته را ضمیمه مقاله خود نموده که در همان مجله یادگار به طبع رسیده است. قابل تذکر است که محمد قزوینی و سید حسن تقی‌زاده هر دو با ادوارد براون مستشرق معروف بسیار مانوس بوده‌اند ... و هم اوست که تألیف مشکوک و احتمالاً مجعولی را بنام کتاب نقطه‌الکاف در سلسله انتشارات گیپ در لندن به طبع رساند. این کتاب بیشتر برای اثبات مقام و رتبه‌ای برای میرزا یحیی ازل به عنوان "وصی" حضرت باب است که دارای اغلاط فاحش تاریخی است ... جالب آن است که به اقرار خود قزوینی در این خاطره، او نیز در منابع دیگر، مقدمه کتاب نقطه‌الکاف کاشانی را در ۷۸ صفحه که همه کس در ابتدا تصور می‌کرد از ناشر آن ادوارد براون است، خود او (علامه قزوینی) نگاشته است و ملاقات او با حضرت عبدالبهاء پس از

نشر این کتاب بوده است ... و زیر عنوان شرح ملاقات من با عباس افندی عبدالبهاء در پاریس می‌نویسد: "در ششم اکتوبر ۱۹۱۱ میلادی راقم این سطور، محمد بن عبدالوهاب قزوینی از کلاران سویس وارد پاریس شدم ... یک روز آقا سید محمد شیخ‌الاسلام گیلانی ... که منزل من آمده بود، در ضمن صحبت بمن گفت خبر داری که عباس افندی رئیس بهائیان در پاریس است، من فوراً مکتوبی به دکتر محمد خان محلاتی از رفقای قدیمی پاریسی من از بهائیان نوشته و از او خواهش کردم وسیله رفتن به منزل عباس افندی را اگر ممکن است برای من فراهم بیاورد ... فردا صبحی، ۱۵ اکتوبر ۱۹۱۱، دکتر محمد خان به منزل من آمده به اتفاق بوسیله راه آهن زیرزمینی (مترو) وارد منزل عبدالبهاء شدیم ... من آهسته وارد شده سلامی کرده خواستم همان پائین سالون بزرگ بنشینم، فوراً عباس افندی برخاسته، تواضع‌نمایی از من نموده گفت، بالا بفرمائید. من قدری بالا رفته خواستم بنشینم باز گفت، بالا بفرمائید، اینجا بفرمائید ... من برای اینکه او ایستاده نماند فوراً رفته آنجائی که او نشان داده بود نشستم. قریب دو سه دقیقه احوالپرسی گرمی از من کرد ... مسیو دریفوس از اینکه نقطه‌الکاف را من چاپ کرده‌ام و متن فارسی آن را نیز تصحیح نموده و مقدمه فارسی آن را از مقدمه انگلیسی همین کتاب و نیز از سایر نوشتجات مرحوم ادوارد براون بر آن افزوده‌ام، بکلی مسبوق بوده است ..." (پژوهشنامه سال اول شماره اول - ص ۱۵۳، زیر عنوان یادداشت‌های تاریخی)

۳ - کتاب یوسف بهاء در قیوم‌الاسماء از دکتر نصرت‌الله محمد حسینی (صفحه ۴۴).



قلم اعلی و فلسفه خردپرستی

جناب دکتر نادر سعیدی

برگرفته از کتاب از سیاه چال طهران تا وحدت عالم انسان

از انتشارات مجله پیام بدیع

۳ - خردپرستی و مفهوم ترقی

مکتب روشنگرانی در فلسفه اجتماعی و سیاسی خویش اصل ترقی را شعار عمده خود قرار داد. فلسفه روشنگرانی تعریف جدیدی از تاریخ تمدن بشری را ارائه نمود که بر طبق آن فرهنگ‌های گذشته و جوامع دیگر پست و خرافی تلقی گردیده و بالعکس در جامعه جدید غرب است که با ظهور خرد و حکومت آن در جامعه ترقی و تکامل متحقق می‌گردد. بر طبق فلسفه خردپرستی ترقی جامعه مستلزم آنست که نفوذ مذهب و سنت از جامعه رخت بریسته و آزادی افراد متحقق گردد. چنین جامعه‌ای با اطلاق علم و تکنولوژی به محیط‌های مختلف افعال بشری متمایز می‌گردد. رشد علم و تکنولوژی قدرت انسان‌ها را افزایش می‌دهد و ایشان را آزادتر و خرسندتر می‌نماید. بنابراین گسترش و عمومیت عقلانیت و علم و تکنولوژی به تکامل و ترقی افراد و جوامع منجر خواهد شد.

دیانت بهائی بنا به ویژگی ذاتی خویش معطوف به اصل ترقی و تکامل است. در آثار جمال‌مبارک مفهوم ترقی مکرراً تأکید و بررسی شده است. معهدا به جای کلمه ترقی، معمولاً واژه ارتقاء و ارتفاع مقام استفاده می‌شود. اما علاوه بر تفاوت در واژه، قلم اعلی معنای بدیعی از تکامل نیز ارائه می‌فرماید. بدین جهت

است که مفهوم ترقی در شکل خردپرستانه آن مورد قبول حضرت بهاءالله نیست. بطور خلاصه دیانت بهائی میان دو نوع تمدن و تکامل، تفکیک قائل می‌شود. مدنیت مادی متوجه علوم و فنون و صنایع و تکنولوژی انسان است که قدرت انسان را در ارتباط با محیط طبیعی او افزایش می‌بخشد. اما مدنیت روحانی متوجه جنبه فرهنگی و روحانی انسان است و به بسط و گسترش اتحاد و خدمت و مساوات و مواسات و محبت و مودت معطوف می‌باشد. بر طبق دیانت بهائی، فلسفه تاریخ مکتب روشنگرایی، فلسفه‌ای کوتاه‌نظر و محدود است، چرا که صرفاً به مدنیت مادی توجه نموده و اهمیت مدنیت فرهنگی و روحانی را مغفول می‌گذارد. از نظر امر بهائی ازدیاد علم و صنعت و تکنولوژی بالقوه مفید و مرفعی است، اما می‌تواند عملاً بجای سازندگی به ویران سازی و استثمار انسان‌ها منجر بشود. افزایش قدرت باید با افزایش روحانیت و محبت و اتحاد نیز همراه باشد، چه که در غیر آن صورت به حکومت سلطه و قهر می‌انجامد. بدینجهت است که حضرت بهاءالله به ضرورت استمرار فیوضات الهیه و تجدید و تکامل ادیان تأکید فرمودند. ترقی و ارتقاء حقیقی مستلزم هماهنگی و تعاون مدنیت مادی و مدنیت روحانی است. جمال‌مبارک هدف از ظهور خویش را ارتفاع مقام انسان اعلان می‌فرمایند. اما این ارتقاء مستلزم اتحاد اهل عالم بر شریعت واحد و امر واحد است. در عین دفاع از علم و تکنولوژی غرب، حضرت بهاءالله از جوانب مخرب مدنیت لامذهب غرب انتقاد می‌فرمایند. به فرموده مبارک: "کلمه‌الله در ورق نهم از فردوس اعلیٰ به راستی می‌گویم هر امری از امور اعتدالش محبوب، چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد. در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده، آلت جهنمیّه به میان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان اُمم ندیده و نشنیده. اصلاح این مفاصد قویه قاهره ممکن نه، مگر به اتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب بشنوید ندای مظلوم را و به صلح اکبر تمسک نمائید." (مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس

نازل شده - ص ۳۸)

و نیز می فرمایند: "ای اهل عالم شما را وصیت می نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شماست. به تقوی الله تمسک نمائید و به ذیل معروف تثبیت کنید." در کتاب مستطاب اقدس نیز نازل شده است: "أنا ربیناکم بسیط الحکمه و الاحکام حفظاً لانفسکم و ارتفاعاً لمقاماتکم."

در خاتمه باید خاطر نشان ساخت که عقل در معنای وسیع آن مورد قبول و ستایش حضرت بهاء الله می باشد. معهذا این عقل نماینده تمامی قوای انسانی بوده و صرفاً وسیله محاسبه لذت و رنج نمی باشد. در ستایش عقل به معنی کلی و جامع آن، جمال مبارک می فرمایند: "زبان خرد می گوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه. از هرچه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دریای دانش پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز پیر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم... آسمان خرد به دو آفتاب روشن، بردباری و پرهیزکاری" (مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - ص ۱۰۳)

ای دوست
در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل
بلبل حب و شوق دست مدار مصاحبت
ابرار را غنیمت دان از مرافقت اشراً
دست و دل هر دو بردار

حضرت شوقی افندی

خاطرات دکتر یوگو جیاگری

ترجمه خانم فریده تمدن (سیاهپوش)
ادامه مطالب پیشین

دارالآثار بین المللی

ویژگی دارالآثار

همانطوری که قبلاً ذکر کرده‌ام، مآل‌اندیشی حضرت ولی امرالله باعث شد که محفظه آثار مبارکه را بنیاد نهاده و ایجاد نمایند، محلی که در آن آثار و اشیاء مبارکه و نسخه‌های اصلی خطی جمع‌آوری شده و برای نسل‌های آینده محافظت شوند، که در وهله اول برای مؤمنین و سپس برای مورّخین و دیگران، در آینده یک مرجع موثق برای کسب اطلاعات باشد.

در سال ۱۹۲۹ حضرت ولی امرالله، بلافاصله پس از تکمیل سه اطاق اضافی به مقام اعلی، شروع کردند به جمع‌آوری آثار مقدسه و اسنادی که مربوط به حیات حضرت بهاءالله، حضرت باب و حضرت عبدالبهاء بود و آنها را به بهترین وجهی که در آن زمان امکان داشت، در سه اطاقی که به تازگی به مقام اعلی اضافه شده بودند، به معرض نمایش گذاردند. هرقدر که زمان می‌گذشت، واضح می‌شد که در این محل موقتی فضای کافی موجود نمی‌باشد، و با توجه به

اصل مهم، که مقام اعلیٰ منحصرأً برای آرامگاه مقدر شده بود، چنان محل مقدسی که حضرت ولی امرالله پیش‌بینی فرموده‌اند که زمانی فرا خواهد رسید که زائرین اجازه خواهند داشت که فقط دور مقام اعلیٰ طواف کنند.

ساختمان کوچک دیگری که خیلی نزدیک به مقبره حضرت ورقه علیا در باغ‌های یادبود، نزدیک به خیابان UNO می‌باشد، حضرت ولی امرالله آن محل را برای حفظ قسمتی از آثار مبارکه بکار برده، و خیلی از آثار طلعات مقدسه را نیز در آنجا نگه‌داری و به معرض نمایش گذارده بودند.

در عرض دو دفعه زیارت من از ارض اقدس، حضرت ولی امرالله اغلب از اهمیت داشتن دارالآثار، نه تنها در مرکز جهانی بهائی، بلکه برای هر جامعه بهائی ملی و محلی، بیاناتی می‌فرمودند. زیرا که آنحضرت خوب آشنا بودند به مشکلاتی که در نتیجه مطمئن نبودن از منشاء تاریخی و حقایق در تکامل بعضی از ادیان دنیا، پیش آمده است. این بود که افراد و مؤسسات امری را تشویق می‌فرمودند که نقشه‌ای برای محفظه آثار با تأمل کامل تنظیم نمایند، که در طی مرور زمان منابع معتبر و موثقی برای تاریخ امر در سراسر عالم بوده، و همچنین دارای تنوع خیلی زیادی از اطلاعاتی که منعکس‌کننده عادات و فرهنگ و تکامل اجتماعی و معنوی مردم، شروع و توسعه امر الهی، که شامل مهاجرین و مؤمنین اولیه در کلیه قارات عالم بود، باشد. در چنین فرصت‌هایی هیکل مبارک از ضرورت ایجاد ساختمان بخصوص، در قسمتی از کوه کرمل، بیانات می‌فرمودند که در آن بتوان تمام آثار مبارکه‌ای که تاکنون جمع‌آوری شده و نیز در آتیه به دست خواهد آمد، محفوظ و متمرکز گردند.

قبل از این که جریان تصمیم مهم ساختمان دارالآثار بین‌المللی را مطرح نمایم، دوست دارم که یک واقعه‌ای را که نشان‌دهنده بیشتری از علاقه فوق‌العاده حضرت ولی امرالله در جمع‌آوری اطلاعات و واقعیت‌ها که مربوط به نوشته‌جات مقدسه و تاریخ امر الهی بود ذکر نمایم. شبی هنگامی که وارد اطاق نهارخوری شدم، حضرت ولی امرالله را در محل مخصوص خود که در کنار میز نهارخوری

جلوس فرموده بودند زیارت کردم. وجه مبارک با یک شادمانی درونی که نه می‌خواستند آن را پنهان و یا کنترل نمایند، می‌درخشید. در نزدیک هیکل مبارک روی میز نهارخوری، یک بسته کوچکی بود که در یک دستمال رنگی ابریشمی که مخصوص خاورمیانه، بخصوص در ایران می‌باشد پیچیده شده بود. همین که همه ما نشستیم، قبل از این که شام صرف شود، آنحضرت فرمودند که امروز یک زائری از طهران آمده است که با خودش یکی از پُر بهاترین سندها را آورده، که بایستی در محفظه آثار گذارده شود. دستمال را باز کردند و با احترام فوق‌العاده، نسخه خطی کتابی را روی میز طوری قرار دادند که همگی بتوانند به‌بینند، و فرمودند این نسخه خطی دو لوح اصلی را نشان می‌دهد که دستخط حضرت عبدالبهاء می‌باشند. یکی کتاب مستطاب ایقان و دیگری یک لوحی بود که اسمش را حال بیاد نمی‌آورم.

حضرت ولی امرالله فرمودند این نسخه‌های خطی را حضرت عبدالبهاء زمانی که تقریباً ۱۸ ساله بوده‌اند با خطاطی زیبایشان استنساخ فرموده‌اند، و یک مقدار حاشیه‌نویسی که پس از تجدیدنظر در نسخه‌های خطی در حاشیه صفحات متعددی که دستخط حضرت بهاءالله می‌باشد، دیده می‌شوند. حضرت ولی امرالله هرگز نسخه اصلی کتاب مستطاب ایقان را قبلاً ندیده بودند و از این لحاظ خیلی متحیر شدند از کشف جمله‌ای که از کتاب مستطاب ایقان آن حضرت انتخاب فرموده بودند که در صفحه تیتیر کتاب Dawn Breakers که ترجمه کتاب تاریخ نبیل به انگلیسی به وسیله حضرت ولی امرالله می‌باشد بکار برده‌اند، و آن جمله نتیجه تأمل بعدی حضرت بهاءالله بود که در حاشیه صفحه‌ای از کتاب مستطاب ایقان، خطی اضافه فرموده‌اند. جمله مورد بحث بیانی است که شروع می‌شود: "این عبد در کمال رضا، جان بر کف حاضرم ..."^۱ حضرت ولی امرالله، آن شب نه تنها در شگفت بودند، بلکه خیلی شاد بودند، چون که متوجه بودند که در نتیجه یک جریان اسرارآمیزی، آن حضرت ملهم شده بودند که آن جمله را در تیتیر کتاب خود بکار برند که شاهد ابدی

برای آرزوی حضرت بهاءالله که فدا کردن حیات خود برای حضرت باب و نقطه اولی بود می باشد. همه ما که دور میز نشسته بودیم، در بُهت فرو رفته و عمیقاً هیجان زده شده بودیم. بخصوص من که احساس می کردم که یک ارتباط روحانی بین حضرت ولی امرالله و عالم نامرئی الهی موجود می باشد که هیچ فردی نبایستی آن را شک کند.

در فرصت های دیگری هیکل مبارک فرمودند که چه گونه محفظه آثار "با شمشیر جناب ملا حسین"، و "انگشتر حضرت اعلی" و همچنین بعضی از لباس های مبارکشان و خیلی آثار مقدسه دیگری غنی شده است که آن حضرت آن ها را با نوشته هائی جزئی در روی مقوائی با خط مبارک به معرض نمایش گذارده بودند. حضرت شوقی افندی همیشه علاقه مند بودند که به دانش افرادی که به ایشان نزدیک می شدند بیفزایند، و هرگز در سعی و کوشش خود مضایقه نمی فرمودند، که وقایع و حقایقی را که به میراث و فرهنگ وسیع آن حضرت مربوط می باشند، بخصوص آنهائی که وابسته به تاریخ و تکامل امر الهی بود، توجیه و آشکار سازند.

در موضوع محفظه آثار، شبی تشریح فرمودند که چگونه الواح حضرت باب به حروف حی را دریافت کرده اند. آن حضرت بیان فرمودند که "الواح اصلی از کجا آورده شده اند، و چه گونه است که ما همه آنها را در دارالآثار داریم؟"

هیکل مبارک ادامه دادند، "هنگامی که حضرت عبدالبهاء صعود فرمودند"، ما مجموعه این الواح اصلی را که جمعاً ۲۰ عدد بودند، پیدا کردیم. آنها در بین کاغذهای منشی حضرت بهاءالله، میرزا آقاخان بودند که به حضرت بهاءالله سال های قبل می بایستی تقدیم شده باشد. احباء در زمان حضرت عبدالبهاء هیچ اطلاعی از وجود آنها نداشتند.

یکی از الواح خطاب به خودشان، حضرت باب، می باشد؛ و آخری، در کاغذ آبی نوشته شده، خطاب به حضرت بهاءالله، "مظهر الهی من ینظرالله؛" می باشد و به این دو لوح اخیر سه مُهر به هر کدام زده شده بود. علاوه بر این در

ادامه در صفحه ۵۱

نوشته‌ای از دیار یاران

مهد امرالله

به نام دوست معنوی

سئوالی داشتم از دکترهای ساکن آن دیار می‌کنم، آن هم به تجویز حی‌
 قدیر این که فرمود: "طیب جمیع علت‌های تو ذکر من است، فراموشش منما"
 ظاهراً بنده و امثال بنده شدیداً در مقابل این دُأرو مصونیت پیدا کرده‌ایم و اثری از
 آثار مترتبه بر آن ظاهر نمی‌گردد. آیا بپرسید تداوم بیشتر اثرات جانبی ظاهر
 نمی‌کند، اگر جواب مثبت است تا به داروی دیگری متوسل گردیم. باری از این
 مقدمه بگذریم. شب با حضرت الوهیت به مکالمه‌ای در عالم خیال مشغول شدم
 و اجوبه‌ای دریافت کردم که اگر حافظه ضعیف بنده در حال زوال به عون
 خدای لایزال یاری کند، **الحال نویسم**. آن گفت و گوی در عالم خیال با
 خداوند پُر جلال که انجام شود راز هر گونه قیل و قال و فارغ از جار و جنجال
 در کمال استقلال و در نهایت جمال گفتم "یا الهی انت الذی امرتنی بالدُّعا و
 صَمَمْتَ بالاجابه" پس چرا آمال مرا اجابت ننمائی. گفت: "آیا فراموش کرده‌اید آن
 صبح صادق روشنی را ... به کلمه طیبه تکلم فرمودند ... که با دل‌های مرده که به
 آمال و آرزو آلوده شده نزد من می‌آیند." گفتم خدایا مگر نگفتی "چشم ... به
 ملکوت ابهی برگشا و آنچه خواهی از او خواه" گفت باز هم می‌گویم "آیا

فراموش کرده‌اید که فرمودم ... آن‌چه برای شما نخواهم، هرگز نخواهید“ گفتم پس چه را بخواهیم گفت: ”حُبِّ مرا سرمایه خود کن و چون بَصْر و جان عزیزش دار.“

گفتم چگونه نشان دهیم که حُبِّ تو را در دل و جان داریم؟ گفت: ”لکل شیئی علامه و علامه حب الصبر فی بلاء“ گفتم اگر عامل نباشیم چه می‌شود؟ گفت: ”فأحیینی کئی اذکرک و فی روح الحیاه اُثبتک“ گفتم اگر نخواهیم بر بلایت صبر کنیم چه کنیم؟ گفت: ”قل یطلب رباً سؤالی.“ گفتم ببخشید حرفم را پس گرفتم، ما را با حُبِّ و عشق تو چقدر فاصله است؟ گفت: ”قدمی فاصله، تم اول بردار... قلب را به صیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما.“

گفتم از چه راهی به ساحت لولاک توان آمد؟ گفت: ”در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک اُنس قدم گذار.“ گفتم بر افلاک اُنس چگونه قدم توان گذاشت؟ گفت: ”اِنْس دُونی و اِنْس به روحی“ گفتم چگونه توان به روح اُنس گرفت؟ گفت: ”هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در یک دل و قلب نگنجد، پس اغیار را بران تا جانان به منزل خود درآید.“ گفتم با این قلب چه توان کرد، اغیار را چگونه برانم؟ گفت: ”أملک قلباً جَیداً حَسناً لِمَلِک مُلکاً دائماً باقیاً ازلاً قدیماً؟ گفتم بعد از بدست آوردن این مُلک چه کنم؟ گفت: ”پس در سِرادق خُلد وارد شو.“ گفتم در سِرادق خلد در چه خانه‌ای ساکن شوم. گفت: ”جزدر گُلبن معانی جای مگزین و جز در سبای جانان وطن مگیر و جز در قاف وفا محل مپذیر این است مکان تو اگر به لامکان به پَر جان برپری و آهنگ مقام خود را رایگان نمائی.“

از دیار یاران

کوی دوست

رسیدی به خاک بهاء ارض طاء
مقامی فراتر از افلاک یافت
به سر شد شب انتظار یهود
به زرتشتیان تافت با فرّ و جاه
نکو چهره خویش را بر هنود
آب آسمانی به وجه صبیح
حسین از ره کربلا و بدشت
دم عیسوی اش حیاتی جدید

عزیزا بهایی صفت عاشقا
به خاکی که پاکی از آن پاک یافت
به خاکی که شد شهر ربّ الجنود
به خاکی کزو نور بهرام شاه
به خاکی که بودای پنجم گشود
به خاکی که دیدند اهل مسیح
به خاکی که بر شیعیان بازگشت
به خاکی که بر اهل سنت دمید

* * *

ولی پا مَنه بی تلکّر به خاک
به حرمت قدم نه به درگاه دوست
نسیمش دل مرده را جان دهد
توان دید تصویر سلطان جود
سپس برگشا دیده جان و دل
سر از آستانش دگر بر مدار
به یادش رها شوز کبر و ریا
بدو کن در ایمان حق اقتداء
از آن دخت حق گیر درس وفا
به یاد آر قربانی نازنین
که این کوچه دلتنگ عبدالبهاس
دلش تنگ بهر قدم‌های اوست
برون آید آن کودک سیمبر

خوشا مقدمت بر چنین خاک پاک
بر این خاک، جای قدم‌های اوست
هنوز این هوا بوی جانان دهد
هنوز از پس پرده سنگ و دود
دمی دیده بریند بر آب و گِل
ببین خانه دوست در این دیار
ببین مولد مظهر کبریا
ببین مولد غصن و عبد بهاء
ببین مولد اخت عبدالبهاء
ببین مولد غصن اطهر بین
اگر کوچه تنگ است تنگی رواست
عجب نیست دلتنگی کوی دوست
نشسته به ره چشم بر در مگر

جهان را سوی صلح رهبر شود
 قدم‌های مشتاق عشاق یار
 که فضل خدایش شود دستگیر
 رموز قیامت شود آشکار
 بسی خاطره از ظهور خدای
 دل خویش را آگه از راز کن
 خرامیدن حضرت طاهره
 به دامن پُر مهر خویش آن دلیر
 "خمش! موسم جانفشانی رسید
 به جانبازی آماده شو همچو من"
 که اعلان کند دور فرقان گذشت
 ز خاک شهیدان ملازندان
 به بویش ملائک شتابان به خاک
 چو دانست کو از طبرسی رسید
 به ریشش خضاب از گِل و لای داد
 نجات جهانی از او حاصل است

سوی مکتب "میر صالح" رود
 هنوزش به یاد است این کوچه سار
 تب و تاب ملاحسین دلیر
 که پیغام یاری رساند به یار
 به یاد آورد این مقدس سرای
 اگر محرمی گوش جان باز کن
 به یاد آر آن پُر بها خاطره
 نشانید عبدالبهای صغیر
 سپس بانگ زد بر جناب وحید:
 دگر بگذر از وعظ و بحث و سخن
 از این خانه او رفت سوی بدشت
 به یاد آر آمد چو سیاح جان
 گِل آلوده پایش بدان خاک پاک
 جناب وحید آن شهید فرید
 بر اقدام سیاح گریان فتاد
 که این خاک گلگون شفای دل است

* * *

زیارت به جای آر با چشم جان
 به خدمت بجای آر حق را سپاس

کنون زائرا قدر فرصت بدان
 توان تن و جان غنیمت شناس

به میدان تاریخ امرش شتاب
 تو تنها مشو راوی این کتاب



هوشیدر مطلق

شادی ما و غم ما

دنیا بس تار و غبارانگیز است، و دنیا بس زیبا و دلرباست. تار و غبارانگیز است به خاطر رفتار ناروای ما، زیبا و دلرباست به خاطر لطف و فضل خدا. دنیا تار و غبارانگیز است برای کسانی که دل به آب و گل دوخته‌اند، و زیبا و دلرباست برای آنان که با قلبی شاد و روحی آزاد با بال‌های عشق و ایمان در آسمان‌ها سیر و سفر می‌کنند. دنیا تار و غبارانگیز است برای کسانی که جز به امروز و فردا امیدی ندارند، و بس زیبا و دلرباست برای آنان که از مرزهای زمان می‌گذرند و به ابدیت می‌نگرند. دنیا تار و غبارانگیز است برای کسانی که تنها به خود ناظرند، و بس زیبا و دلرباست برای آنان که خدا را در خود و خود را در نور خدا می‌بینند.

هم شادی ما و هم غم ما بسته به فاصله ما از خداست. شادی ما از نزدیکی به اوست و غم ما از دوری او. نباید از ثروت و راحت دنیا شاد شویم و از فقر و بلایش غمناک، زیرا ثروت ما، سرنوشت ما، و منبع شادی ما در روح ماست. غذای ما از یافتن و صیقل دادن آن گنج‌ها و گوهرهاست و فقر ما از بی‌خبری از آن‌ها و از بستگی و عشق به دنیاست.

هنگام سفر از این سرا جز چند زرعی پارچه سفید و یک انگشتر، و یک خانه در بسته و تنگ و تاریک با خود چه می‌بریم؟ نه! ما جسم خود نیستیم، ما روح خودیم. ما تنها از خدا آمده‌ایم و جز به سوی خدا راهی دیگر نداریم. **إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، ما از آنِ خدایم و به سوی او باز می‌گردیم.

(سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۶)

لیس لاحدٍ مقرّ الا الیک^۱ (حضرت بهاء‌الله)

برای احدی راه فرار جز به سوی تو نیست.

^۱ - آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۶۸، شاید ۹۴.

یادی از شهید مجید جناب منوهر قائم مقامی

جناب دکتر هوشیدر مطلق

بنده سعادت داشتم که در سال‌های کودکی غالباً خدمت جناب قائم‌مقامی برسم. چند سال با ایشان هم ضیافت بودیم. پدر بنده با پدر ایشان از قدیم دوست بودند و هم‌صحبت. ایکاش از سرنوشت ایشان اطلاع داشتم تا خاطرات مفصلی می‌نوشتم. درست قبل از انقلاب، چند مرتبه خدمتشان مشرف شدم. ایشان یک محل ییلاقی داشتند که با دو سه نفر از احبا، از جمله برادر بنده، پرویز مطلق، شریک بودند. در طی تابستان قبل از انقلاب، چند بار ایشان را در این محل زیارت کردم. جایی بود در دامنه کوه بسیار مصفا و زیبا. یک روز در سایه درخت‌ها نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم. ایشان بسیار خوش‌سخن و شیرین‌زبان بودند. از جمله از خواب‌های شنیدنی خود چند فقره ذکر کردند. متأسفانه بیشتر آن‌ها را فراموش کرده‌ام. فقط دو خواب از خواب‌های ایشان را به خاطر دارم که یکی را ذکر می‌کنم. از جمله گفتند که در یک سفر برای معالجه خانمشان که سرطان داشتند، به آمریکا به بیمارستان دانشگاه میشیگان، برای معالجه تشریف بردند. خیلی نگران خانمشان بودند. چند شب لوح زیارت جمال‌مبارک را تلاوت کردند که شاید ایشان را ببینند و تقاضای شفا کنند. در دو شب اول خوابی ندیدند. در شب سوم، حضرت اعلیٰ به خواب ایشان آمدند و به ایشان فرمودند که نگران نباشند، مشکل برطرف خواهد شد. (متأسفانه عین بیان مبارک را به خاطر ندارم.) همانطور که وعده فرمودند، ایشان شفا یافتند. بعد در این باره صحبت فرمودند که چطور بجای جمال‌مبارک، حضرت

اعلی به خواب ایشان آمدند. جناب قائم مقامی علت را چنین شرح دادند. خانم ایشان از خانواده نور هستند و هیکل مقدس حضرت اعلی، پس از شهادت، مدتی در منزل یکی از اجداد این خانواده پنهان بوده. جناب قائم مقامی گفتند شاید به علت قدردانی از این خانواده محترم، حضرت اعلی به خواب ایشان آمدند. خواب دیگر ایشان مربوط به صعود هیکل مبارک حضرت ولی امرالله بود. ایشان در خواب از وقوع این واقعه جانگداز اطلاع یافته بودند.

چند هفته بعد از این گفتگو، بنده به آمریکا مراجعت کردم. درست در آغاز انقلاب، یک شب خواب دیدم در محلی بودم که عده زیادی از احبا رفت و آمد می کردند. روحیه همه احبا نگران بود. ناگهان حضرت عبدالبهاء ظاهر شدند و بسته ای در دست داشتند. این بسته را به بنده داده فرمودند به جناب قائم مقامی بده. بنده معنی این خواب را درک نکردم، ولی به وسیله برادرم محتوی خواب را به ایشان اطلاع دادم. چند ماه بعد شهادت ایشان واقع شد. هنوز هم مطمئن نیستم معنی این خواب چیست. گاهی فکر می کنم "بسته" هدیه شهادت است. گاهی فکر می کنم باری است که ایشان برای احبا حمل می کردند، چون اوایل انقلاب ایشان مسئولیت زیادی برای رسیدگی به وضع احبا داشتند.

جناب قائم مقامی واقعاً قائم به خدمات بودند. هرکجا احبا مشکلی داشتند، ایشان تشریف می بردند و از آن ها دفاع می کردند، چون تحصیلات ایشان در رشته وکالت بود و از همه لحاظ حائز شرایط بودند. در شجاعت و شهامت و عشق و ایمان به جمال مبارک کم نظیر بودند. با همه گرفتاری هائی که داشتند، در همان مدت کوتاه اقامت بنده در طهران، ایشان کتاب مقدماتی که به فارسی نوشته ام، مطالعه کرده اظهار نظر فرمودند. یادشان به خیر باد.

دنیای مشترک المنافع بهائی

جناب مهندس داریوش لمیع

- حضرت ولی مقدس امرالله لا اقل بیست مشخصه و ویژگی در این مورد ذکر می‌فرمایند که مضمون آن به فارسی چنین است:
- ۱ - قوه اجرایی دنیا: عبارت است از داشتن پلیس بین‌المللی.
 - ۲ - محکمه کبرای بین‌المللی: عبارت است از دادگاه بین‌المللی برای حل مسائل و مشکلات بین دول و ملل عالم.
 - ۳ - پارلمان بین‌المللی که از طریق عامه مردم انتخاب شده و به تأیید دولت کشور مربوطه نیز می‌رسد.
 - ۴ - آزادی افراد جامعه.
 - ۵ - لسان بین‌المللی.
 - ۶ - ارتباطات بین‌المللی.
 - ۷ - مرکز جهانی اقتصاد.
 - ۸ - ادبیات بین‌المللی.
 - ۹ - وزن، مقیاس، و پول واحد جهانی.
 - ۱۰ - هماهنگی دین و علم.
 - ۱۱ - مطبوعات بین‌المللی.
 - ۱۲ - حل مسائل اقتصادی.
 - ۱۳ - تنظیم بازارهای اقتصادی.
 - ۱۴ - تهیه و توزیع منابع و ذخائر.
 - ۱۵ - تعمیم و گسترش تکنولوژی و اختراعات.
 - ۱۶ - برافتادن امراض.^۱
 - ۱۷ - تعمیم و گسترش تحقیقات علمیه.

- ۱۸ - بهبودی استانداردهای بهداشتی.
 ۱۹ - بهبودی و پیشرفت در کاربرد فکر و مغز انسان.
 ۲۰ - ظهور حضرت بهاءالله جل جلاله الهام بخش و ضامن دنیای
 مشترک المنافع بهائی خواهد بود.^۲

^۱ - "Disease Exterminated"

^۲ - مأخذ از کتاب World Order of Baha'u'llah صفحه ۲۰۳.

ادامه از صفحه ۴۳

میان کاغذهای حضرت عبدالبهاء الواح حضرت بهاءالله بود که خطاب به سرکار
 آقا نوشته بودند.

خواننده بخوبی می تواند درک کند، علت تصمیم حضرت ولی امرالله را
 که مایل بودند یک محل تازه و بزرگتری برای اشیاء متبرکه و نوشته جات خطی
 مقدسه تضمین نمایند، که قسمتی از تکامل ابنیه حول قوس مقام مقدس اعلی
 در مرکز اداری امر جهانی الهی بر فراز کوه کرمل باشد.

^۱ - صفحه ۱۹۵ کتاب مستطاب ایقان، چاپ مصر، ۱۹۳۳



نوروز و تشیع

جناب حمید رضا حسینی

ارسالی جناب همایون حسامی اعلی الله مقامه

”در آغاز فروردین، آدم آفریده شد و آن روز فرخنده‌ای است برای خواسته‌ها و برآورده شدن آرزوها و آموختن دانش و زناشویی و سفر و داد و ستد. در آن روز خجسته بیماران بهبود می‌یابند و نوزادان به آسانی زاده می‌شوند و روزی‌ها فراوان می‌گردد.“

این سخن، مهر تأیید جعفر بن محمد صادق ششمین امام شیعیان بر آیین نوروز است؛ آیینی که به خلاف عقیده رایج، نه زاییده زرتشت است و نه آفریده آریایی‌ها، بلکه آیینی است سرزمینی تا همه اقوام و ادیانی که پای در این کهن دیار گذاشته‌اند، بدان شادباش گویند؛ خواه آریایی، خواه زرتشتی، خواه اسلامی.

درواقع، آن چنان که عبدالحسین زرین کوب در کتاب تاریخ مردم ایران می‌گوید، وقتی اسلام به ایران آمد و دنیایی تازه را با خود آورد، ”همه چیز در زمین و آسمان جا به جا شد اما همه چیز در پرتو نظمی دیگر که صبغه الهی و منشاء آسمانی داشت، باز همچنان استوار پابرجا ماند: انگره مینو با نام تازه‌اش همچنان بار گناه تمام انسان‌ها را به گردن گرفت و اهورمزد با یک اسم دیگر خویش در اوج قله تنزیه و تقدیس فایقی که داشت، از اتهام هرگونه عارض و منازعی در ملک و قدرت لایزالی خود منزه ماند.“

نوروز نیز چنین سرنوشتی داشت و خیلی زود قدسیتی را که زرتشت بدان بخشیده بود، در آیین محمد بازیافت. در دنیای تازه، ایران بخشی از

خلافت بزرگ اسلامی بود که دریای مدیترانه تا رود سند را در بر می گرفت. گرچه دیگر مفهوم ایرانشهر از دست رفته بود و این بسی دردناک بود، اما محو مرزهای ایران و انیران مجالی پیش پای نوروز گذارد تا سوار بر توسن آیین تازه نفس، در اقصای دور پراکنده شود.

به گفته برتولد اشپولر، ایران شناس فقید آلمانی، اعراب مسلمان به ویژه در زمان عمر ابن عبدالعزیز، خلیفه اموی، کوشش کردند تا جشن های نوروز و مهرگان را منسوخ کنند، اما این رسم چنان با عمق اندیشه و احساس ایرانیان پیوند خورده بود که به زودی پیروزمندانه جایی برای خود باز کرد و با اوج گرفتن عباسیان در همه جا فراگیر شد.

با این حال، رد پای همان کوشش های نافرجام نیز هرگز در تشیع دیده نشد و مذهبی که مقدر بود در سده های بعد مذهب ملی ایرانیان شود، بی درنگ از در تأیید و تکریم نوروز وارد شد.

امامان شیعه از نوروز بسیار یاد کرده اند و در نکوداشت آن سخن ها گفته اند. از جمله می توان به این روایت منتسب به موسی ابن جعفر، امام هفتم شیعیان اشاره کرد که گفته است: "نوروز، نخستین روزی است که آفتاب بدمید و بادهای وزنده بوزید و گل های روی زمین پدید آمد و هم جبرئیل بر پیامبر نازل شد و هم پیامبر علی را بر دوش خود گرفت تا بت ها را از خانه کعبه بینداخت." (محمد باقر مجلسی: السماء والعالم، این سخن با اندکی تغییر از قول امام ششم نیز نقل شده است.)

در این راه، تشیع تا بدان جا پیش رفت که امام ششم، اعمال مذهبی خاصی را برای نوروز مقرر ساخت. این تعالیم که در مفاتیح الجنان، معروف ترین کتاب ادعیه شیعیان آمده، شامل غسل کردن، پوشیدن جامه های پاکیزه، خوشبو کردن بدن، روزه گرفتن و به جای آوردن نماز مخصوص است.

بررسی سندیت احادیثی از این دست نیازمند کنکاشی وسیع در متون دینی است، اما نفس وجود آن ها در منابع شیعه نشانگر استقبال تشیع از نوروز

است. این استقبال به قدری چشمگیر بود که به تدریج تمایز میان آیین باستانی نوروز و آیین شیعی نوروز را دشوار ساخت.

امروزه شاید مشکل بتوان باور کرد که چهارشنبه سوری رسمی شیعی است و نه باستانی. اما مرتضی هنری، پژوهشگر فرهنگ عامه، در یکی از نوشته‌های خود تصریح می‌کند: "شکی نیست که این آیین مربوط به پس از اسلام است. زیرا ایرانیان شنبه و آدینه نداشتند و هریک از دوازده ماهشان بی کم و بیش، سی روز بود که هر روز به نام یکی از ایزدان خوانده می‌شد. مانند هرمزد روز (روز اول)، بهمن روز (روز دوم) و ..."

او می‌افزاید: "اگر چگونگی و اعتقادات این جشن در بعضی مناطق از فرهنگ اسلامی رنگ پذیرفته است، به دلیل دلبستگی عمیق ایرانیان به اسلام و تشیع و بزرگداشت امامان است، زیرا در بعضی مناطق ایران مراسم چهارشنبه سوری در آخرین چهارشنبه ماه صفر برگزار می‌شود و موجب انجام جشن چهارشنبه سوری را قیام مختار ثقفی به خونخواهی حضرت حسین می‌دانند." در عین حال بارزترین نمود درآمیختگی نوروز و تشیع را باید در نوروزخوانی نواحی ایران پیدا کرد که رسمی کهن اما رو به زوال است.

وجه مشترک همه اشعار نوروزخوانی، رثای پیامبر و امامان در کنار توصیف بهار و طبیعت است و حضور باورهای شیعی در آنها چندان پُر رنگ است که گاه نوروزخوانی به روضه خوانی پهلو می‌زند.

برای مثال در نوروزخوانی‌های مازندران، به این ابیات برمی‌خوریم که:

بهار آمد درختان بار و میوه

عروس قاسمت گردیده بیوه

بهار آمد درختان می‌خورن آب

سکینه از عطش گردیده سیراب

در برخی نوروزخوانی‌های گیلان نیز این بیت به عنوان ترجیع بند تکرار

می‌شود که:

عزیزان نوبهاره نوبهاره

که لیلا داغ اکبر بی قراره

همچنین در نوروزخوانی‌های دامغان، نعت امامان و ذکر مصایب شهیدان کربلا کاملاً بر مدح نوروز سایه افکنده و ادبیات اندکی به بهار و طبیعت اختصاص یافته است.

جهانگیر نصر اشرفی که تعدادی از این اشعار را در کتاب "خنیانگران نوروزی" گرد آورده، پاره‌ای نوروزخوانی‌های کشورهای تاجیکستان و ترکمنستان را نیز ثبت کرده، اما جالب است که این نوروزخوانی‌ها یکسر به وصف بهار و طبیعت می‌پردازد و حتی ستایش خدا و پیامبر در آنها به چشم نمی‌آید.

چنین می‌نماید که با قدرت‌یابی صفویه در سده شانزدهم میلادی (دهم هجری) و انتخاب تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران، نوروز بیش از پیش صبغه شیعی پیدا کرد. به احتمال زیاد دعای معروفی که در زمان تحویل سال نو خوانده می‌شود و به دگرگونی حال آدمیان اشاره دارد، از دوره صفویان وارد آیین نوروز شد؛ زیرا در کتاب‌های متقدم شیعه اشاره‌ای به این دعا نشده است.

بر اساس پژوهش محمد علی دادخواه درباره هفت سین، در عصر صفوی تغییراتی در هفت سین داده شد. در این زمان سینی‌های هفت قل می‌ساختند و روی آنها هفت آیه از قرآن را که با "قل" آغاز می‌شد، کنده‌کاری می‌کردند.

این رسم اکنون منسوخ شده، اما رفتن به آستانه امامان و امام‌زادگان هنگام تحویل سال همچنان تداول دارد، چندان که در نوروز ۱۳۸۵ جمعیتی بالغ بر چهار و نیم میلیون نفر آغازین روزهای سال را در کنار آستان امام هشتم شیعیان در مشهد سپری کردند و در بیشتر زیارتگاه‌های ایران حضور مردم هنگام تحویل سال فراتر از ظرفیت مکانی آنهاست.

در این راه، شیعیان به عنوان اکثریت جامعه ایران کمابیش همان کاری را می‌کنند که زرتشتیان و کلیمیان و آسوریان و ارمنیان و مسلمانان اهل سنت.

تفاوت تنها در اشکال نکوداشت نوروز است و نه محتوا و فلسفه وجودی آن، چرا که به گفته مرتضی هنری در کتاب "نوروزگان" اکولوژی ایران زمین در آیین‌های نوروزی و در تمامی اکوسیستم‌های فرهنگی ایرانیان بافته می‌شود و جلوه‌گاه تمام زیبایی‌ها برای مردم است.

او می‌گوید: "درباره روزهای مهم برای هر ملت اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. بیشتر ما که روز تولد خودمان یادمان نیست، چطور می‌خواهیم مثلاً بر سر روز تولد حضرت عیسی توافق کنیم. اما هیچ وقت دقت کرده‌ایم که در هیچ جا و در هیچ سند نشانه‌ای نداریم که در مورد نوروز اختلاف نظر داشته باشیم؟"



حاجی فیروز نماد کدام اسطوره است

خانم لادن پارسی

همه ما در هفته پیش از نوروز، حاجی فیروز را با آن صورت سیاه و لباس‌های قرمز، در حالی که دایره می‌زند و همان ترجیع‌بند قدیمی و همیشگی را می‌خواند: "ارباب خودم سلام و علیکم، ارباب خودم بُزُر قندی، ارباب خودم چرا نمی‌خندی و ... " دیده‌ایم.

همه می‌دانیم حاجی فیروز طلایه‌دار عهد نوروز است، اما اکثر ما از داستان شکل‌گیری این اسطوره بی‌خبریم.

خانم دکتر کتایون مزدپور استاد زبان‌های باستانی و اسطوره‌شناس در مصاحبه‌ای گفته است، زنده‌یاد دکتر مهرداد بهار، سال‌ها پیش حدس زده بود سیاهی صورت حاجی فیروز به دلیل بازگشت او از سرزمین مُردگان است و اخیراً خانم شیدا جلیلونند که روی لوح اکدی فرود ایشتر به زمین کار می‌کرد، به نکته تازه‌ای پی برد که حدس دکتر بهار و ارتباط داستان بنیادین ازدواج مقدس با نوروز و حاجی فیروز را تأیید می‌کند.

دکتر مزدپور می‌گوید: "نوروز جشنی مربوط به پیش از آمدن آریایی‌ها به این سرزمین است، لاقلاً از دو سه هزار قبل این جشن در ایران برگزار می‌شده و به احتمال زیاد با آیین ازدواج مقدس مرتبط است. تصور می‌شده که الهه بزرگ، یعنی الهه مادر، شاه را برای شاهی انتخاب و با او ازدواج می‌کند."

دکتر صنعتی‌زاده این الهه را "ننه" یا "ننه خاتون" نام داده، معادل سومری آن "نانای" و معادل بابلی و ایرانی آن "ایشتر" و "آناهیتا" است. تا آنجا که می‌دانیم این الهه خدای جنگ، آفرینندگی و باروری است.

سپس دکتر مزداپور داستان این ازدواج نمادین و اسطوره‌ای را که بنیادی‌ترین نماد نوروز است چنین شرح داد: "ایناتا یا ایشتر که در بین‌النهرین است، عاشق "دوموزی" یا "تموز" می‌شود (نام دوموزی در کتاب مقدس تموز است) و او را برای ازدواج انتخاب می‌کند."

تموز یا دوموزی در این داستان نماد شاه است. الهه یک روز هوس می‌کند که به زیرزمین برود. علت این تصمیم را نمی‌دانیم. شاید خودش الهه زیر زمین هم هست. خواهری دارد که شاید خود او باشد که در زیر زمین زندگی می‌کند.

ایناتا تمام زیورآلاتش را به همراه می‌برد. او باید از هفت دروازه رد شود تا به زیر زمین برسد. خواهری که فرمانروای زیر زمین است، بسیار حسود است و به نگهبان‌ها دستور می‌دهد، در در هر دروازه مقداری از جواهرات الهه را بگیرند. در آخرین طبقه نگهبان‌ها حتی گوشت تن الهه را هم می‌گیرند و فقط استخوان‌هایش باقی می‌ماند. از آن طرف، روی تمام زمین باروری متوقف می‌شود. نه درختی سبز می‌شود، نه گیاهی هست و نه زندگی، و هیچکس نیست که برای معبد خدایان فدیة بدهد و آنها که به تنگ آمده‌اند جلسه می‌کنند و وزیر الهه را برای چاره‌جویی دعوت می‌کنند. الهه که پیش از سفر، از اتفاق‌های ناگوار آن اطلاع داشته، قبلاً به او وصیت کرده بود که چه باید بکند.

به پیشنهاد وزیر، خدایان موافقت می‌کنند یک نفر به جای الهه به زیر زمین برود تا او بتواند به زمین بازگردد و باروری دوباره آغاز شود. در روی زمین فقط یک نفر برای نبود الهه عزاداری نمی‌کرد و از نبود او نج نمی‌کشید؛ و او دوموزی شوهر الهه بود. به همین دلیل خدایان مقرر می‌کنند، نیمی از سال را او و نیمه دیگر را خواهرش که "گشتی نه نه" نام دارد، به زیر زمین بروند تا الهه به روی زمین بازگردد.

دوموزی را با لباس قرمز در حالی که دایره، دنبک، ساز و نی‌لبک دستش می‌دهند، به زیر زمین می‌فرستند. شادمانی‌های نوروز و حاجی فیروز

برای بازگشت دوموزی از زیر زمین و آغاز دوباره باروری در روی زمین است.
 به گفته دکتر مزداپور، با کشف این لوح اکدی و ترجمه متن آن، حدس
 مرحوم بهار تأیید گردید و اسطوره حاجی فیروز رازگشایی شد.



محفل روحانی بهائیان طهران با اعضاء دفتر در سال ۱۳۰۶ شمسی

به یاد "هادی رحمانی شیرازی"

جناب دکتر هوشنگ رأفت

با صعود هادی رحمانی شیرازی، جامعه بهائی یکی از برجسته ترین خادمین فعال خود را از دست داد. با اینکه مدتی از صعود جناب رحمانی گذشته است، ولی شرح حال ایشان دانستنی است.

جناب رحمانی فرزند ارشد میرزا جعفر هادی‌آف از تجار معتبر مقیم ترکستان بود که توسط جناب وکیل الدوله به امر مبارک ایمان آورده و بارها به حضور حضرت عبدالبهاء فیض تشریف یافته و با بنای مسافرخانه "شرقی" جنب مقام اعلی، به افتخاری ابدی نائل گردیده است. مادر جناب رحمانی سرکار عطیه خانم، نواده جناب مشکین قلم می‌باشد.

ایام کودکی و نوجوانی را هادی رحمانی با سرور در محیطی روحانی در عشق‌آباد سپری کرد و در مدرسه بهائی از محضر استادان ارجمند منجمله جناب فروتن، کسب علوم مادی و معنوی نمود. افسوس که انقلاب سیاسی روسیه فرصت نداد که تحصیلات خود را به پایان رساند و بناچار همراه خانواده در اواخر دهه سوم میلادی قرن گذشته، به ایران مراجعت کردند. جناب هادی‌آف در مسقط‌الرأس خود جهرم، به ملکوت ابهی صعود کرد. بازماندگان به اصفهان عزیمت کرده و هادی جوان برای اداره خانواده مجبور به اشتغال گردید. ابتدا در اصفهان با مساعدت پسر خاله‌اش مرحوم حسین محبوبی (نوه محبوب الشهداء) به استخدام بانک ملی درآمد و وی با جوانان بهائی مانوس و در خدمات امری آن شهر با علاقه شرکت کرد، که از آن جمله پذیرائی و خدمت مبلغ آمریکائی میسیز رانسوم کهلر و ایادی امرالله بود که با کمال تأسف در آن شهر بیمار و به

ملکوت ابهی صعود کرد، و نیز در همان شهر اصفهان با یکی از دوشیزگان دانشمند و تحصیل کرده "سرکار آذرمیدخت مغزی" ازدواج کرد.

پس از انتقال به طهران وی در شرکت تجارتی معتبر خسروشاهی در دایره حسابداری مشغول کار شد و در اثر ابراز کفایت و امانت، به زودی سرپرستی کل امور حسابداری آن را به عهده گرفت، ولی همچنان به انجام خدمات امری و شرکت در جلسات مختلف ادامه داد. در طی نقشه ۴۵ ماهه با همسر و دو فرزند خردسال، از مزایای فراوانی که صاحب شرکت به وی وعده می داد صرف نظر کرده و به قصد هجرت به افغانستان عزیمت کرد و در کابل مقیم شد.

در آن شهر و محیط تعصب توانست که با وجوه افراد برجسته و طبقات عالیه باب معاشرت و دوستی را بگشاید و ضمناً محفل روحانی شهر کابل با شرکت مهاجرین بهائی تشکیل شد.

پس از چند سال، بواسطه تعصبات حاکم و عوامل و علل دیگر، مهاجرین مجبور به ترک افغانستان شدند. عائله جناب رحمانی در کویته (مرکز بلوچستان پاکستان) مقیم شده و کماکان به خدمات امری ادامه دادند. پس از باز شدن باب زیارت، با خانواده به ارض اقدس شتافتند و دل و جان را با زیارت حضرت ولی امرالله مستبشر ساخت و مورد عنایت همکل اطهر قرار گرفت. آنگاه پس از چند سال هجرت، به ایران مراجعت نمود و به ملاقات و تشویق احباء پرداخت.

در همان اوان به مدیریت عامل شرکت نونهالان منصوب شد و پس از بازنشستگی جناب احمدپور، و چندی بعد از طرف حضرات ایادی امرالله در ایران، به مرتبه معاونت ایادی ارتقاء یافت و سپس به عضویت محفل مقدس ملی ایران نیز انتخاب شد. جناب رحمانی با جدیت و کوششی بی نظیر به انجام وظایف روحانی و اجتماعی خود مشغول شد و در تمام این اوقات چه در منزل و چه در محل کار، با یاران در تماس بود و اکثراً در جلسات امری نیز با بیانات

دلنشین به تشویق احباء به خدمت و در عرصه هجرت و تقدیم اعانات می پرداخت. در واقع سال‌های دهه ۶۰ میلادی از پُر هیجان‌ترین ادوار تاریخ عصر تکوین بشمار می‌رود، چه عالم بهائی در حال اجراء جهاد کبیر اکبر و تأسیس مؤسسات بین‌المللی اداری و روحانی و تکمیل مقام اعلی و سپس دارالاثار بود. کنفرانس‌های بین‌القارات شور و هیجان خاصی بین احباء ایجاد کرده بود. جناب رحمانی در کنفرانس آسیائی که قرار بود در جاکارتا تشکیل شود، ولی بععل شرایط سیاسی به محلّ دیگری انتقال یافت، شرکت کرد.

هنگام صعود مبارک در نوامبر ۱۹۵۷، جناب رحمانی همراه با اکثر حضرات ایادی به لندن شتافت و در مراسم تشییع عرش مطهر حضرت ولی امرالله شرکت کرد. در مراجعت کماکان در مقام معاونت هیأت ایادی و عضویت محفل ملی به خدمات مهم و پُر ارزش خود ادامه داد و با تأسیس بیت‌العدل اعظم، با نهایت ثبوت و وفاداری به آن معهد اعلی توجه نموده و در انجام وظائفی که به عهده وی محوّل می‌گشت، لحظه‌ای قصور روا نمی‌داشت. سفرهای متعددی به دستور حضرات ایادی و یا اراده بیت‌العدل اعظم به ممالک مجاور و نیز ولایات ایران نمود. در هنگام تشکیل هیئت مشاورین، وی از جمله اولین مشاورین بود که باین افتخار نائل گردید و تا سال ۱۹۸۰، یعنی پس از انقلاب ایران، همچنان به انجام وظائف مهمّه به عنوان مشاور قاره‌ای قائم بود.

در اوائل انقلاب به امر معهد اعلی، شرکت نونهالان کماکان مفتوح بود، ولی با کمال تأسف آن شرکت مصادره عدوانی شد و جناب رحمانی که مورد تعقیب بود، به پاکستان و سپس به انگلستان که محل اقامت فرزندش بود، عزیمت نمود و همراه عائله، در طیّ یک رُبع قرن اخیر که در اروپا به اجبار اقامت اختیار کرد، در مؤسسه حقوق‌الله ابتدا بعنوان نماینده امین حقوق‌الله و سپس عضویت در هیأت امناء حقوق‌الله خدمت نمود و در عین حال در بسیاری از کنفرانس‌های تبلیغی در انگلیس، آلمان و اسپانیا حضور یافته و با بیانات مؤثر و تشویق‌آمیز، یاران را امیدوار می‌ساخت. برای انجام مأموریت‌های محوّل از

ساحت معهد اعلی، چند سفر به پاکستان و سایر کشورها نمود که همگی باعث جلب رضایت کامل آن مقام مقدس گردید. در سال‌های اخیر، بواسطه کهولت و فرسودگی، کمتر سفر می‌نمود، ولی کماکان با دیدار دوستان و علاقمندان، همه را شاد و امیدوار می‌ساخت.

نگارنده بیش از نیم قرن با جناب هادی رحمانی آشنائی داشته و در سال‌های تحصیل در طهران، اکثراً هفته‌ای یکبار در منزل خدمتشان می‌رسیدم و از محبت و مهمان‌نوازی آن خاندان جلیل برخوردار می‌شدم. حالت سرور و بشاشت و حُسن محضر و خوش‌بینی و ایمانِ راسخ وی، همراه با صراحت لهجه، از مشخصات آن نفس نفیس بود. پیوسته با ذکر بشارات امری و داستان‌های تاریخی، شنونده را متوجه اهمیت و عظمت امر می‌نمودند و به کار خدمت و تلاش و استقامت تشویق می‌کردند. پس از فروپاشی شوروی و هرگاه به آن کشورها سفر می‌کردم، برای سرور خاطر جناب رحمانی، اخبار و گزارش سفر را خدمتشان می‌فرستادم، زیرا می‌دانستم که ایشان فوق‌العاده از تجدید استقرار امر الهی در آن دیار، خصوصاً در کشورهای آسیای مرکزی، مسرور بودند و بارها آرزوی سفر به عشق‌آباد و خوقند (محل اقامت پدرشان) را داشتند.

جناب رحمانی نسبت به خادمین و مبلغین امر نهایت احترام و تکریم را رعایت می‌کردند و اکثراً حضرات مبلغین و ناطقین، همچون جناب اشراق خاوری را برای ایراد نطق در جلسات مخصوص دعوت می‌نمودند.

هادی رحمانی پس از قریب ۷۰ سال خدمت به امر نازنین در کشور انگلیس به ملکوت ابهی صعود کرد. پیام بسیار محبت‌آمیز معهد اعلی، نمایانگر مقامات روحانی و خدمات پُر ارزش این خادم برازنده امرالله است. همچنین ایادی امرالله جناب دکتر ورقا، جناب نخجوانی و دکتر جواهری و بسیاری دیگر، پیام‌های تسلیت به خانواده رحمانی ارسال داشتند. از جناب رحمانی همسر ارجمندشان سرکار آذرمیدخت و فرزند برومند دکتر فرزین رحمانی و دختر گرامیشان نسرین خانم رحمانی (والدپور) و برادر مهرپرور مهندس ابوالفضل

رحمانی و یک خواهر، سرکار طلعت رحمانی یگانه به یادگار مانده‌اند که همه در امر ثابت و در حدّ خویش به خدمات امری مشغول و قائمند.

* - چندی پس از نگارش این یادبود، همسر گرامی جناب رحمانی، سرکار خانم آذرمیدخت رحمانی (مغزی) نیز به عالم بالا شتافتند. اعلی الله مقامها.



خانم گلاره (گل‌عنبر) برجیس، مقیم لاس وگاس، در نمایشنامه طاهره قره‌العین (۸ ژانویه ۲۰۱۱) در سالن بزرگ بهایی ستر شهر لاس وگاس.

نمایش زندگی پُر بار و جاودانه طاهره قره‌العین در شهر لاس وگاس

ارسالی جناب دکتر منصور برجیس

هشتم ژانویه سال ۲۰۱۱ میلادی، بنا به تصویب محفل مقدس محلی لاس وگاس و ابتکار جوانان بهائی بسیار فعال و برومند لاس وگاس، نمایش زندگی طاهره قره‌العین، در سالن بزرگ بهائی ستر همین شهر برگزار گردید که فوق‌العاده پُر اثر و مورد توجه همگان واقع گردید.

ساختمان بهائی ستر لاس وگاس سال‌های قبل به همت یکی از احبای متمکن و خیر این شهر، در محیطی نسبتاً وسیع ساخته شد که نقشه آن شبیه به یک مشرق‌الاذکار کوچک است و بسیار زیبا با سالن‌های نسبتاً وسیع می‌باشد. در این سالن که نمایشنامه طاهره قره‌العین برگزار گردید، عدهٔ حضار در حدود ۳۰۰ نفر بهائی و دوستان متعدد غیربهائی بودند که عملاً شناخت دیانت بابی و بهائی برای آنها بسیار مؤثر و تازگی داشت و از دیدن آن، همگی اظهار خشنودی و رضایت می‌نمودند.

اوج عظمت طاهره قره‌العین موقعی بود که پدر طاهره [ملاً محمد صالح] چنانچه در عکس مشاهده می‌فرمایید، خطاب به طاهره دخترش گفت: افسوس که تو پسر نبودی که خانواده ما را برای همیشه مشهور و سربلند نمائی! و طاهره خطاب به پدر معروف و بزرگوارش، با صدائی مؤثر بیان داشت که: ای پدر محترم، تو کجائی، من در عوض نصف مردان جهان که زنان و دختران باشند، برای همیشه به آزادی و برابری با مردان رهنمون شدم!!

و حالا ملاحظه فرمائید که با دست زدن و هورا کشیدن در این سالن بزرگ، چه غوغائی برپا گردید که همه سالن را به لرزه درآورد. و البته در تمام ساعات برگزاری این نمایشنامه، توأم بود با موسیقی و اجرای اشعار بسیار مؤثر طاهره، بوسیله هنرمندان و خوانندگان خوش الحان که بسیار باعث سرور و شادی همگان بود.

لطفاً به دو عکس بسیار جالب توجه فرمائید که جوانان برومند لاس وگاس در لباس های بسیار دیدنی روحانیت در آن زمان، چگونه زُل پدر طاهره و عموی طاهره و شوهر طاهره را عیناً با زیرکی و هوشمندی بازی می کردند که گوئی این سه فرد معروف روحانی، مجدداً زنده شده اند!



بشارتی کوتاه از رویدادی بزرگ

در روزهای بیست و سوم تا بیست و ششم دسامبر ۲۰۱۱، بیست و هفتمین کنفرانس بهائی گراند کنیون در شهر فینیکس ایالت آریزونا، با بیش از سه هزار شرکت کننده، بطور شایسته‌ای برگزار گردید. نام کنفرانس:

Working For the Future on the Sacrifices of The Post

جلسات توسط ناطقین محترم و گرامی به زبان‌های انگلیسی و فارسی در بخش‌های مختلف، صبح و بعد از ظهر، در سالن‌های مجلل هتل ماریوت، چون سنوات قبل اجرا گردید. موضوع سخن‌ها در مورد دلاوران ایران، تاریخ بهائی و شما، نفوذ کلمه الهی، روش اجتماعی حضرت عبدالبهاء، گفتمان بهائی و مشارکت بهائیان در آینده ایران، ارتباطات روحانی، بنای جامعه‌ای پویا از فکر تا عمل، ارتباطات روحانی، یک آئین الهی و ... یکساعت با علیرضا میبیدی. نظامات جلسات: جنابان دکتر کامران روئین تن، دکتر طاهره برجیس، خانم پری بهشاد، سوزان دوکات، دکتر دونالد استریت و تنی چند از عزیزان. سخنرانان: جنابان دکتر مریم رحیمی، دکتر کاویان میلانی، دکتر خسرو نفیسی، دکتر طاهره برجیس، دکتر قاسم بیات، دکتر فرهاد ثابتان، دکتر ژانت خان و عزیزان سخنور دیگر.

دو تن از مهمانان جناب علیرضا میبیدی و دکتر نادر آزاد راد بودند. خانم پریچهر بدیعی (شهرداری) ناظم جلسه، با بیانی دلنشین و گهربار که در شأن و منزلت جناب میبیدی بود، معزی الیه را به روی صحنه و پشت میکروفون فرا خواندند. حضور جناب میبیدی در این لحظه با شادی و تحسین و

بپا خاستن و کف زدن‌های ممتد در جلسه شور و شعف خاصی در چهره‌های متبسم و نورانی و روحانی حاضرین ایجاد نمود که جناب میدی خود نیز دچار احساسات شدند.

دکتر نادر آزاد راد در سخنان کوتاه خود، پیروان حضرت بهاء‌الله را انسان‌هائی پُر مهر که قلوبشان از عشق الهی سرمست است، ستایش نمود. اطفال در سالن‌های دیگر، برنامه‌های خاص خود را تحت نظر مربیانی که از قبل تعیین شده بودند اجرا نمودند، بطوری که در پایان هر برنامه، مشتاق تداوم آن بوده و از آن دل نمی‌کنند. این نونهالان که بعضاً دوستان جدیدی یافته بودند، چنان با هم مأنوس شدند که حتی نمی‌خواستند در ساعات تنفس، با والدین خود باشند.

برنامه موسیقی نیز عظمت و زیبایی خاصی داشت. استاد مسلم موسیقی ایران، جناب رحمت‌الله بدیعی با گروه هنرمند برگزیده خویش پریسا خانم بدیعی، Eric Harper، فرزاد خزین، Eric Dozier، JB Ecki، نبیل و کریم، و در قسمتی دیگر خانم شادی طلوعی، شوری خاص آفریدند. یقیناً جامعه بهائی قدرشناس تنها استاد مسلم موسیقی ایران، رحمت‌الله بدیعی خواهد بود.

مهمان دیگر کنفرانس جناب ایرج طاهری، موسیقیدان سرشناس، خانم مریم نجمی و فریبرز اوصافی بودند که این گروه هنری، شور و غوغا آفریدند و دل‌های مشتاقان را ملامال از شادی و شعف کردند. DJ جلسات به همت جناب فرید سمیعی تنظیم گردیده بود.

غناى این گزارش مختصر به ثمر نمی‌رسد تا سخنی از جنب و جوش و فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر بانوئی نازنین به میان نیاید که هم خود را صرف یگانه رسانه‌ای محکم و متین بکار برده و در این راستا بمعنای کلمه "سرو دستار نداند که کدام اندازد" و ایشان کسی نیست جز خانم سنا روحانی چهره محبوب تلویزیون نوین. خانم روحانی دل‌داده آئین یزدانی که با بیانی جذاب و متین، یاران الهی را به اهمیت و مسئولیت سنگین رسانه بهائی "رادیو پیام دوست و

نویسنده تی وی "متذکر ساختند. اخبار خوشی که از ایران می‌رسد، طرز اقبال مؤمنین و نفوسی که مشتاقانه مایلند به رسانه خود کمک نمایند. خانم روحانی از شرق به غرب و شمال و جنوب امریکا را در می‌نوردند و احباً را تشویق و تحریص به اعانت رادیو تلویزیون بهائی می‌نمایند. کنفرانسی نیست که ایشان حضور فعالانه نداشته باشند و جلسه باشکوهی برپا نخواهد گشت که دست یاری بسوی مؤمنین و مخلصین، جهت پایداری رادیو تلویزیون دراز نمایند و چه فخرانگیز و باعث مباهات و سرفرازی است نفوسی که اهمیت به چنین برنامه‌های پُر محتوایی می‌دهند، در این امر مهم که تأثیراتش نه تنها برای آینده، بلکه از هم‌اکنون محسوس است، در این راه پیشقدمند.

اگر احبای الهی روزانه فقط یک دلار جهت این رسانه پس‌انداز نمایند، در طی چند ماه، آری فقط چند ماه، جامعه بهائی می‌تواند دارای تلویزیون مستقل باشد. به امید موفقیت در این امر مهم و توفیق بیشتر جهت خانم سنا روحانی و همکاران خدوم و ارجمندشان در رادیو و نویسنده تی وی.

خبر بهجت اثر دیگر آنکه در فینیکس آریزونا، به همت جناب مهندس بیژن مظفری‌نژاد، فعال جلسات بهائی و فرهنگی و ادبی و اجتماعی، تلویزیون اینترنتی کویر تأسیس و برنامه‌های متنوع علمی و تاریخی و اجتماعی همراه با موسیقی اصیل ایرانی، در تمامی ۲۴ ساعت، از این رسانه جدیدالتأسیس در منازل ایرانیان عزیز اذن دخول می‌طلبد، زیرا علاقه هموطنان به ادب، فرهنگ، تاریخ، هنر و موسیقی این سرزمین، ایشان را بر آن داشت که هم خود را به تدارک و تهیه برنامه‌های سودمند و تازه در رادیو و تلویزیون کویر مبدول دارند. از این رو لطفاً نظریات و مطالب خود را از طریق وب سایت در (info@kavirtv.com) و یا از طریق آدرس اینترنتی (www.kavirtv.com) و یا تلفن (۷۶۱۲ - ۳۴۱ - ۶۲۳) در میان بگذارید.

یادآور می‌شود برنامه ماه فوریه، همه روزه زندگی و خدمات جناب حبیب ثابت اعلی الله مقامه در جامعه ایرانی، پخش می‌شود. توجه دوستان عزیز

را به تلویزیون کویر جلب می نماید.

ضمناً مؤلفین عزیز نیز می توانند یک جلد از آثار خود را جهت تلویزیون کویر ارسال نموده تا در موقع مقتضی، مبادرت به معرفی آن نماید.

با رجای تأیید
آریزونا - منوچهر



جناب دکترو کاویانی میلانی



حاضران در جلسه

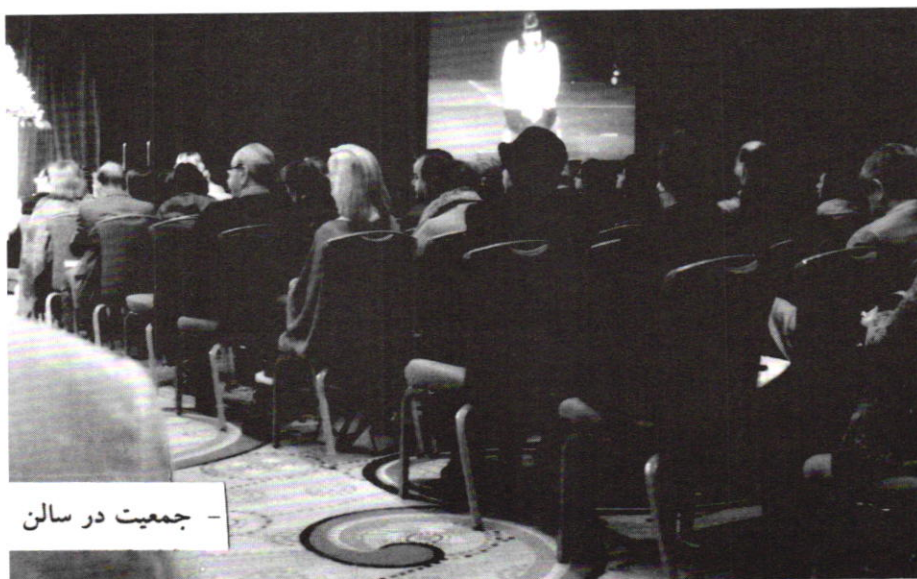




جناب دکتور بیات -



خانم دکتر مریم رحیمی و آقای کوبی جعفرز



- جمعیت در سالن

عکس‌ها از جناب بیژن مظفری

PAYAM-E-BADI

VOLUME 30
NO'S: 344-345

JANUARY - FEBRUARY
2012

پیام بدیع

سال بیست و هشتم
سال ۱۶۸ بدیع

۱۳۹۰ شمسی
۲۰۱۲ میلادی

نشانی پیام بدیع

برای ارسال حق اشتراک نامه ها
و پیشنهادات

PAYAM-E BADI
P.O.Box 3207
Quarts Hill, CA
93586
U.S.A

حضرت امة البهار، روحیه خانم ایادی
عزیز امرالله در کتاب بی نظیر گوهر
یکتا دربارهٔ علاقه شدید حضرت ولی
امرالله به افزایش هر چه بیشتر
انتشارات مرقوم فرموده اند:
"... نوشتن و نشر کتب و آثار امریه
دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک
بود در این سبیل هر چه اقدام می -
فرمودند هرگز خسته نمی شدند و
دائماً حامی این شعبه از خدمات بودند
و آن را همه جا و همه وقت حمایت
می فرمودند...
چنانکه در حساب هندوستان ملاحظه
کنید در یک سال هزار لیره برای
نشریات مرحمت فرمودند..."

قابل توجه

حق اشتراک سالیانه امریکا ۳۵ دلار امریکایی و دیگر کشورها ۴۰ دلار امریکایی
ابتدای هر سال میلادی اشتراک تجدید می گردد.
تقاضای اشتراک و تغییر آدرس را به نشانی زیر بفرستید.

MR Soheil Roshan Zamir
1432 173 RD SW
Lynwood WA 98037
U.S.A
soheilrz@yahoo.com

Payam
Payam-i-Badi

-i-

Badi

PAYAM-I-BADI P.O.BOX 698 CLIFTON NJ 07012 U.S.A.